**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه... و تجربیات آن در فرانسه (4)**

**احمد بخردطبع**

از سال ها قبل ما شاهد مبارزه ای بین دو نیرو در جنبش کارگری می باشیم که در یک طرف معتقدان به تشکل هایی با سازمانیابی و رهبری پایدار و هرمی قرار دارند و در طرف دیگر حامیان "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" بمثابه تشکلی غیر پایدار و غیر هرمی که با هر گونه سازش های احتمالی که نتیجه ی دنیای بروکراتیسم تحمیلی نظام سرمایه داری است، صف آرایی می نمایند و بویژه پس از جنبش 68 دانشجویی این شیوه از مبارزه در حوزه های متفاوت کارگری در بسیاری از کشورها بین فعالین جنبش مذکور آشکارتر می گردد. در فرانسه بیش از بیش کمونیست های انقلابی در راس این مبارزه قرار می گیرند، یعنی آنهایی که مطابق با نظریه و تز یازدهم مارکس در رابطه با "لودویگ فویر باخ" معتقدند که باید زمینه های تغییر نظام سرمایه داری در مرکز ثقل مبارزات اجتماعی و بطریق اولی در جنبش کارگری قرار گیرند و یا بعبارت دیگر عرصه ی مبارزات معیشتی کارگران با مبارزه ی ضد سرمایه داری نیز که ریشه ی اصلی هر گونه ستم و استثمار است، برجستگی بیشتری یابد و این زمانی ممکن می گردد که از سازش های بروکراتیک اجتناب شود و این هدف مهم میسر نمی شود، جز آنکه فاصله ای جدی با تشکل های پایدار و هرمی صورت گیرد. از این نظر است که بسیاری از فعالین کارگری داخل کشور از آنجا که با عواقب و معضل تشکل های پایدار کاملن آشنایی دارند، خود را با بروکراتیسم بورژوایی و بدنبال آن از تعهدات ناشی از آن جدا می سازند، زیرا اینگونه تعهدات با نظام سرمایه داری، زمینه های سازش را ظاهر خواهد ساخت، زمینه هایی که حتا می تواند در مواقع حساس همکاری با ماشین دولتی را موجب شود. هدف این است که در تمام این موارد با سند و استدلال و نیز شواهد عینی در حیات مبارزات کارگری، بررسی و تحقیقات خود را به صحنه آوریم تا گوشه ای از بحران جهانی کارگری آشکار شود و همانطور که در فوق اشاره نموده بودم، پس از جنبش جهانی دانشجویی 68 این مبارزه در ارتباط با ایجاد "کمیته های اعتصاب" و در تعاقب آن "مجامع عمومی" در جنبش کارگری شفاف تر می گردد. نقد تشکل های پایدار و هرمی، ارزش سازماندهی و تشکل یابی را نفی نخواهد کرد بلکه رهبری فردی و نمایندگان و مسئولین پایدار را که همان ساختار بر مبنای اخذ مسئولیت پردوام تشکیلاتی است و با اصول حاکمیت و پیشبرد مضامین شورایی در تضاد آشکاری قرار خواهد داشت، نفی می شود.

ما دراین قسمت بیش از بیش از کتاب رفیق "رولاند سزپیرکو" Roland Szpirko استفاده خواهیم کرد که وی نیز همچون رفقای دیگر در دل مبارزات می زیسته و نمایندگی کارگری چند سندیکا را در کارنامه مبارزاتی خود دارد. او نیز همانند رفیق "پل پالاسیو" معتقد است که دانشجویان در خیابان ها پرچم سرخ به اهتزاز می آوردند و ما فعالین کارگری نیروهای کمونیستی در ابتدا هنوز جلسات خود را سازماندهی می کردیم، بعنوان نمونه در روز 6 مه 1968 ما در سالن Mutualité جلسه برگزار نمودیم در حالیکه صدای انفجار مبارزات دانشجویی با پلیس ضد شورش CRS به گوش ما در داخل سالن می رسید. از این تاریخ بود که تصمیم گرفتیم باید به این جنبش پر قدرت دانشجویی بپیوندیم. البته در قسمت های پیشین مطرح ساخته بودم که LCR یعنی "اتحادیه کمونیست های انقلابی" که در آن زنده یاد "آلن کروین" فعالیت داشت و امروزه با نام NPA (حزب نوین ضد سرمایه داری) به مبارزه ادامه می دهد از همان ابتدا در جنبش 68 پایه دانشجویی داشت و در تظاهرات و درگیری های آن فعال بودند. رفیق "رولاند سزپیرکو" می افزاید که LCR معتقد بود که از حاشیه بسوی مرکز مبارزه ی طبقاتی برویم. یعنی از جنبش خرده بورژوایی دانشجویی در مرکز ثقل مبارزه که جنبش کارگری است قرار خواهیم گرفت که در چنین راستایی دو نیروی تروتسکیست یعنی PCI (حزب کمونیست انترناسیونالیست) با نام آشنایی برای فعالین سیاسی فرانسه چون "پی یر فرانک" و نیز نیروی دیگر تروتسکیستی بنام "فدراسیون دانشجویان انقلابی" FER که در سندیکای معروف دانشجویان فرانسه با عنوان UNEF پایه ی وسیع دانشجویی داشت همراه LCR اساس مبارزات دانشجویی 68 را رهبری می کردند. پس از این نیروهای فعال بالاخره "رزم کارگری" که در آن دوره با نام "اتحادیه کمونیست ها" مبارزه می نمود وارد مبارزات جنبش دانشجویی می شود و دقیقن در همین جنبش است که نام خود را تغییر می دهد و بعنوان "رزم کارگری" (Lutte Ouvrière) معروفیت مییابد که تا به امروز با همین نام مبارزات انقلابی خود را تداوم می بخشد. در ضمن رفیق "رولاند سزپیرکو" از اعضای با سابقه ی "رزم کارگری" است. او نیز در کتاب خود می نویسد که "حزب کمونیست فرانسه" و سندیکای س ژ ت در تظاهرات اول مه 1968 بطور متحد شرکت داشتند. آنها نه اینکه از جنبش دانشجویی 68 حمایت نمی کردند، بلکه تا آنجا که در توانشان بود در نفی و به حاشیه کشاندن این جنبش اقدام بعمل می آوردند. در این روز جوانان مائوئیست در صفوف تظاهراتشان ظاهر گشته تا همراه آنها باشند، ولی این دو جریان با خشونت هر چه تمامتر UJCML یعنی "اتحادیه جوانان کمونیست، مائوئیست، لنینیست" را از صفوف خود بیرون می کنند. در این روز بین جوانان مائوئیست و آنها برخورد بسیار شدیدی صورت گرفت. اولاند معتقد است که جنبش 68 دانشجویی فضای سیاسی فرانسه را دگرگون ساخت و علیرغم مخالفت حزب کمونیست و سندیکای س ژ ت، کارگران سعی می کردند که از این جنبش حمایت نمایند. سندیکای س ژ ت که تا این زمان در صدر سندیکاهای کارگری فرانسه قرار داشت، تدریجن پایه های نجومی خود را از دست میدهد... وی مبارزات کارگری و دانشجویی را که خود در آن شرکت داشت اینگونه تشریح می کند:

«من در کارخانه "ساتام" (SATAM) به کار مشغول بودم. این کارخانه تمام دستگاه های پمپ بنزین را برای سراسر فرانسه تولید می نمود... کارگران تمام بخش ها در این کارخانه همواره در حال کار رادیو نیز گوش میدادند تا از اخبار مبارزات دانشجویان با خبر شوند... حزب کمونیست فرانسه و سندیکای س ژ ت از 10 سال قبل به ما کارگران زنگ خطر داده و گوشزد می کردند که نباید با حکومت "دوگل" وارد مبارزه شویم، این حکومت دارای قدرت است. آنها حتا زمانی که با نارضایتی و اعتراضات ما در برابر کارفرمایان روبرو میشدند، شیوه ی اعتصاب Perlées را بکار میگرفتند. این نوع اعتصاب از پیگیری و تداوم برحذر است و کار را کاملن ترک نمی کند، بلکه بصورت آرام و بطور متناوب ، نوعی سستی و تعلل در کار ایجاد نموده و یا نیز ساعاتی اعتصاب و ساعاتی دیگر به کار را توصیه می نماید که هزینه های زیادی را در چارچوب اعتصابات متحمل نمی شود و این شیوه بویژه رضایت خاطر سندیکاهای بروکرات را برآورده می سازد. روشن است که این نوع اعتصابات روحیه مبارزاتی طبقه کارگر را تخریب میسازد... حزب کمونیست فرانسه سدی محکم بین دو نیروی اجتماعی ایجاد کرده و مانع آن می شود که دانشجویانی را که همه روزه پرچم سرخ به اهتزاز می آورند و این عمل در تمام دانشگاه های سایر شهرها تداوم داشت، با طبقه کارگر ارتباط برقرار نمایند. یعنی هم در رابطه با حقوق مسلم کارگری اهمال می ورزید و هم جنبش پیگیر سرخ دانشجویی را نفی می نمود. ولی چپ های انقلابی در همه جا هدفشان این بود که این دو نیرو بیکدیگر متصل شوند... در 13 مه سال 68 اعلام اعتصاب کارگری در حمایت از دانشجویان که با مخالفت سندیکای س ژ ت و حزب کمونیست فرانسه روبرو می گردد، نقطه ی آغازی از همبستگی این دو نیروی اجتماعی بود. این اعتصاب همراه با تظاهرات وسیع در همه ی شهرها از جمله در پاریس صورت می گیرد... در چنین رابطه ای سندیکای FO (نیروی کارگری) از منطقه ی "اوبرویلیه" (Aubervilliers) مرا بعنوان نماینده ی کارگری برای سخنرانی در این روز از تظاهرات برمی گزیند که می پذیرم. یک روز قبل از تظاهرات یعنی یکشنبه 12 مه همراه با رفقایم در حال توزیع اطلاعیه سندیکایی بودم که پلیس همه ی ما را دستگیر می کند ولی پس از چند ساعت آزاد می شویم. سندیکای FO (که اولاند سزپیرکو، عضو و یکی از نمایندگان این سندیکا بود ـ از نگارنده)، از من میخواهد که روز دوشنبه 13 مه هنگام سخنرانی در این تظاهرات از آنجا که عضو "رزم کارگری" (Lutte Ouvrière) هستم از تعلقات خود از نیروی مذکور خودداری نمایم. دولت مجبور شده بود که برگزاری تظاهرات 13 مه 68 را بپذیرد، زیرا "دوگل" در آن زمان از سفر ایران و افغانستان برگشته و تصمیم گرفته بود که با دانشجویان مذاکره نماید. سخنرانی من در مورد جنبش و قیام دانشجویی و مبارزه ی جدی و شجاعانه ای که پیش می بردند و ما کارگران از شما حمایت می نمائیم صورت می پذیرفت. این پشتیبانی از طرف بسیاری از کارگران حوزه های مختلف عملی گشته بود. در پاریس پنجاه هزار نفر در این تظاهرات شرکت می نمایند. دانشگاه سوربن که تا آنروز بسته شده بود با مجوز دولت باز می شود و پلیس های ضد شورش آن منطقه (منطقه ی لاتن) را ترک می کنند.

از فردای 13 مه، "کارخانه ی هواپیمایی جنوب" در حاشیه شهر نانت ، اعتصاب را با پرچم سرخ آغاز می کنند و کارخانه را در کنترل خود می آورند. این روزنه ای مقاوم برای بیداری هر چه بیشتر کارگران در کشور بود. در چنین راستایی کارگران جوان کارخانه "رنو" و نیز در شهرستان های دیگر اعتصاب را دنبال می کنند، آنهایی که در گذشته اعتصابات تاریخی را به ثمر رسانده بودند و سندیکای س ژ ت و حزب کمونیست فرانسه نمی توانستند اعتراضات 33000 کارگر را حنثا نمایند. کارگران جوان در داخل کارخانه بدلیل جلوگیری از هرگونه تحریکات نیروهای دیگر و ریاست آن، دست به ابتکار ایجاد باریگاد جهت اشغال آن می زنند. ولی مسئولین سندیکای س ژ ت برای سد نمودن ارتباط دانشجویان با کارگران اعتصابی و از ترس اینکه دانشجویان نیز برای حمایت از کارگران، به آن منطقه آیند، به کارگران اعتصابی توصیه می کنند که به خانه های خود بازگردند. آن چه را که در بخش های متفاوت "رنو" صورت پذیرفت در شهرهای دیگر و در کارخانه ها، کارگران به اعتصاب روی می آورند و حتا علیه سندیکای س ژ ت که با اینگونه اعتصابات مخالفت می ورزید، وارد عمل می شوند. در کارخانجات "رنو" ارگان "صدای کارگران رنو" توزیع می گردید... در همین دوره های اعتصابی در منطقه ی "اوبرویلیه" که کارگران یک شرکت بزرگ ساختمانی نیز اعتصاب کرده بودند با ارگان "صدای کارگران" و برای حمایت از آنها به آنجا میرویم که با استقبال گرم کارگران اعتصابی روبرو می شویم ولی در همین اثنا فردی با مشت محکمی که به چهره ام وارد می نماید به من هشدار میدهد: " این منطقه را ترک میکنی و دیگر به اینجا نمی آیی". او یکی از اعضای حزب کمونیست و سندیکای س ژ ت بود. من این حادثه را به سندیکای FO منتقل می نمایم ولی در عوض آنها از رفقای س ژ ت خویش دفاع نموده و رفتنم به آنجا را مضر ارزیابی می کنند. این موجب آن می شود که برای همیشه سندیکای FO را ترک کنم.». (1)

شواهد ارزنده ی رفیق رولاند حتا گویای واقعیت های انکار ناپذیر جهانی است. حقایقی که ما نیز در ایران پس از جنگ جهانی دوم و با کودتای 1332 شمسی و یا 1953 میلادی تجربه کرده بودیم که چگونه رهبران حزب توده، برادران خلف حزب کمونیست فرانسه بدستور اربابان اردوگاهی خود، دست از مبارزه در برابر کودتاچیان محمدرضاشاهی کشیدند و موجبات قتل بسیاری از انقلابیون را فراهم ساختند. این سیاست استالینی و سازش همیشگی شان در برابر انقلابات کارگری است که نمی خواستند کشورهای دیگر امپریالیستی را در خشم نهند. آنها فقط در فکر سیاست اردوگاهی که بر پایه ی ساختار سرمایه داری دولتی و بطریق اولی دولت حزبی با رهبری و مسئولین پایدار و هرمی بنا شده بود، حمایت میکردند و همین مواضع و سیاست را به نیروهای وابسته به خود در فرانسه یعنی "حزب کمونیست" آن و سندیکای س ژ ت وارد نموده که از سیستم بورژوایی و در مجموعه ی آن از نظام استثمارگر سرمایه داری فرانسه به رهبری "دوگل" حمایت شود و دقیقن از چنین زاویه ای است که در مواقع حساس سیاسی از حکومت بورژوایی در برابر کارگران دفاع می کردند و جنبش سرخ دانشجویی 68 را نفی نموده و از اینجاست که موانعی جدی در برابر همبستگی انقلابی طبقه ی کارگر در برابر آنها ایجاد می گردید. استالینیست دشمن انقلابات کارگری بود و به همین دلیل انقلابیون کمونیست را در سراسر جهان با ترفندی خاص و توطئه به قتل می رساند. نباید فراموش نمود که از 16 عضو کمیته ی مرکزی "حزب کمونیست ایران"، دوازده نفر بین سال های 30 میلادی بوسیله ی استالینیست ها به قتل رسیده و فقط 4 نفرشان با مرگ طبیعی وداع نموده اند.

در فرانسه نیز سیاست خشونت بوسیله ی دو نیروی "اردوگاهی" نسبت به رفقایی که مواضع کمونیسم انقلابی را تبلیغ و ترویج نموده و در رابطه با جنبش کارگری در مواقع اعتصاب از مشی و موازین "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" پیروی میکردند، اعمال می گردید. آنها با شیوه ی لومپنیسم سیاسی، فعالین آگاه را مورد ضرب و تهاجم فیزیکی قرار می دادند. ولی با این همه مبارزه بی محابا تداوم داشت تا جائیکه کارگران در برابر آنها صف آرایی میکردند. رفیق "رولاند" متذکر می شود که بین سال های 69 تا 75 ما روش و مواضع کارگری خود مبنی به ایجاد "مجمع عمومی" را در برابر سندیکاها می نهادیم و با پشتیبانی کارگری موفقیت بدست می آمد. بعنوان نمونه یک اعتصاب در کارخانه "ایده آل استاندارد" (Ideal Standard)، را بسنده می نمائیم. "رولاند" می نویسد:

«... ما توانستیم در اعتصاب سه هزار کارگر و با مطالبات اضافه دستمزد، ایجاد "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" را با پشتوانه کارگری به سندیکاها بقبولانیم. "مجمع عمومی" بزرگی که بیش از 500 کارگر را بعنوان نماینده متشکل کرده بود، انتخاب گردید. سندیکای س ژ ت از اضافه دستمزد بر مبنای "پورسانتاژ" حمایت می کرد ولی ما با چنین مسئله ای مخالفت نموده و اضافه دستمزد "یکسان و برابر" (Uniformes) را پیشنهاد دادیم. این اختلاف موجب آن شد که "مجمع عمومی" درباره ی آن تصمیم گیری کند. در این رای گیری علنی (با بلند کردن دست)، 90 درصد از کارگران به پیشنهاد ما رای موافق دادند و طرح حمایتی اضافه دستمزد سندیکای س ژ ت را نپذیرفتند. نتیجه آنکه س ژ ت، خود را از اغتصاب بیرون کشید.»

ما به صراحت مشاهده می نمائیم که حمایت سندیکای س ژ ت از اضافه دستمزد در این اعتصاب، تبعیض قائل شدن بین کارگران است، زیرا در یک موسسه ی تولیدی و یا خدماتی و یا آموزشی، به دلایل تخصصی و یا سابقه ی کارگری، همه به یک میزان دستمزد و یا حقوق دریافت نمی کنند و یا حتا در بسیاری از بخش ها مشاهده می شود که کارگرانی که دارای یک تخصص و سابقه ی کاری هستند، دستمزدهای آنها متفاوت است. رفیق "پل پالاسیو" یک اعتصاب کارگری را در همین زمینه در کارخانه ی "رنو" مطرح کرده که در یکی از قسمت های این نوشته بدان اشاره شده بود. بنابراین حمایت از طرح دستمزد بر مبنای "پورسانتاژ" خطوط بروکراتیک تبعیض را دنبال خواهد کرد. یعنی اگر کارگری در یک حوزه ی تولیدی و یا غیر تولیدی هزار تومان حقوق دریافت میدارد و اعتصاب اضافه دستمزد بر مبنای پورسانتاژ، اگر 10 درصد باشد، صد تومان خواهد بود و برعکس برای کارگر مفروض دیگری اگر دستمزد 1500 تومان در نظر گرفته شود، 150 تومان اضافه دستمزد خواهد داشت. در واقع این یک تبعیض اعتصابی در رابطه با اضافه دستمزد خواهد بود که جنبه ی سلسله مراتبی و بروکراتیک آنرا برجسته می سازد ولی بر عکس اضافه دستمزد "به یک شکل و برابر" (Uniformes) اعتصاب برای اضافه دستمزدها را نه بر پایه ی درصدی مستمری های اخذ شده از کارگران، بلکه با در نظر گرفتن میانگین حقوقی و نیز درصد رشد تولیدی در آن موسسه را مورزد ارزیابی قرار خواهد داد و اضافه دستمزدها را بر پایه آن تدقیق خواهد نمود و نه بر اساس "پورسانتاژ" حقوقی هر فرد کارگر. یعنی اگر درصد کل اضافه دستمزدها را 120 و یا 150 تومان مشخص میکنید، این مقدار بطور برابر به همه ی کارگران (خارج از اینکه چه مقدار اشل حقوقی ماهیانه دارند) تعلق خواهد گرفت. از این نظر بود که 90 درصد از کارگران با خط تبعیض و بروکراتیک سندیکای س ژ ت مرزبندی می نمایند و اخذ اضافه دستمزد برابر را در "مجمع عمومی" به تصویب می رسانند. بنابراین روشن است که در فقدان "مجمع عمومی"، سندیکای س ژ ت با تشکل "پایدار" و "هرمی" خویش، از بالای سر کارگران، تصمیم خود را در اعتصاب فوق تثبیت و متمرکز می نمود و اضافه دستمزد نابرابر به کارگران تعلق می گرفت. این است که "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" به مثابه ی تشکل های ناپایدار ولی پویا، عاری از خطوط بروکراتیک بورژوایی است. رفیق "رولاند سزپیرکو" به یک نمونه دیگر از اعتصاب می پردازد. او می نویسد:

«در فوریه 1972 فعالین سندیکای CFDT (س اف د ت) از کارخانه ی "جیروستیل" (Girosteel) با کارگران فلزکار (Métallurgie) با من تماس میگیرند که در حال سازماندهی اعتصاب می باشند و در این مورد به کمک من احتیاج دارند. اکثر کارگران این کارخانه از مهاجرین آفریقای شمالی بودند. مطالبات اساسی آنها عبارت بود: 1ـ افزایش دستمزد، که یک فرانک به هر ساعت کار اضافه شود. 2ـ حقوق کامل برای سیزدهمین ماه پرداخت گردد. 3ـ بازگشت به کار یک کارگر فعال اخراجی. در این کارخانه فقط سندیکای CFDT فعالیت داشت و از آنجا که رفیق "رولاند" در کارخانه ی دیگری با CFDT فعالیت می کرد و نماینده ی آن بود، نظریات وی را برای پیش برد اعتصاب ارائه می دهد. آنها "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" را سازماندهی می کنند و سخنگوی کارگری از طرف سندیکای CFDT ، یک کارگر مهاجر "مالی" انتخاب می شود. این اعتصاب برای دولت هزینه دار بود، از این نظر پلیس "ضد شورش" CRS را بدانجا گسیل میدارد تا کارخانه اشغالی را از کارگران اعتصابی آزاد کند. در این میان کارگران موفق می شوند در خارج کارخانه محلی را از شهرداری آن منطقه گرفته و جلسات "مجمع عمومی" را هر روزه در آنجا برگزار کنند. در ضمن با کارخانه های دیگر برای جلب حمایت اعتصابی خویش کمک می گیرند. این حمایت از طرف حوزه های کاری با پاسخ مثبت روبرو می شود. آنها در حالی که در اعتصاب بسر میبردند، در روز مراسم خاکسپاری "پی یر اوورنه" (Pierre Overney) که همراه با تظاهرات ده ها هزار نفری در پاریس صورت گرفته بود با بنر "کمیته اعتصاب" شرکت میکنند. "پی یر اوورنه" کارگر مائوئیست اخراجی "کارخانه اتومبیل سازی رنو" بود که در قسمت پیشین این نوشته از آن صحبت نموده بودیم. تصویر کارگران اعتصابی "جیروستیل" را از شرکت در این تظاهرات و در حمایت از کارگر به قتل رسیده "پی یر اوورنه" را در زیر مشاهده میکنید و کافی است فایل زیر کلیک شود..

<https://acrobat.adobe.com/id/urn:aaid:sc:EU:24762dd5-9420-406e-9777-2234152c2276>

از اعتصاب کارگران کارخانه "جیروستیل" ، هزاران کارگر از کارخانه های دیگر حمایت همه جانبه می نمایند و بالاخره پس از دو ماه و نیم با موفقیت باتمام می رسد و کارگران عمدتن به مطالبات خود نائل می شوند و کارگر اخراجی نیز مشغول به کار میگردد. در اینجا باید اضافه نمایم که 14 نفر از کارگران اخراجی فولاد اهواز روز شنبه 18 فروردین 1403 در بیرون کارخانه تجمع اعتراضی در رابطه با اخراج نموده و برای تحصن، چادر برپا می دارند ولی با تهاجم وحشیانه "حراست کارخانه" قرار گرفته و حتا تعدادی زخمی می شوند. البته بجز 14 کارگر، 16 کارگر دیگر نیز به حوزه ی دیگری که مطابق با تخصص آنها نیست، اعزام گشته اند که احتمالن در شرف اخراج قرار خواهند گرفت. در چنین موارد حساسی کارگران باید با فراخوانی، حمایت سایر کارگران در کارخانه های دیگر را با خود داشته باشند و این همبستگی فقط با ارتباط همه جانبه ممکن خواهد خواهد گرفت تا کارفرمایان خصوصی و دولتی که در اعتصاب گذشته، برگشت به کار اخراجی ها را که یکی از مطالبات کارگران بود و نیز دولت اسلامی آنرا می پذیرد و سپس فریبکارانه عملی نمی نماید، در مقابل همبستگی کارگری عقب نشینی کند. اعتصاب کارگران کارخانه "جیروستیل" که با ارسال فراخوان، از حمایت وسیع کارگری سراسر فرانسه و نیز اروپا برخوردار شدند، می تواند تجربه ی مثبتی برای کارگران مبارز فولاد اهواز گردد.

"رولاند سز پیرکو" در صفحات بعد، از اعتصاب کارخانه "ایده آل استاندارد" که در آن کار میکرد می نویسد: «اعتصاب از 20 اکتبر 1972 آغاز می شود. برای سازماندهی اعتصاب جلسه ای همراه سندیکاها صورت می گیرد. در این جلسه من نمایندگی سندیکای CFDT را بعهده داشتم. سندیکای س ژ ت نیز حضور داشت و نماینده ی آن کاملن از بر گزاری اعتصاب مخالفت می نمود، بطوری که همه از چنین نظری به خشم آمدند و اعتصاب را آغاز کردیم. ابتدا "کمیته اعتصاب" مشتق از 6 کارگر که من نیز یکی از آنها بودم، انتخاب گردید. مطالبات بیش از بیش برای اضافه دستمزد بود. با انتخاب "مجمع عمومی" اعتراضات تشدید مییابد. این اعتصاب در ابتدا با پیشنهاد بخش "مونتاژ" بود که سپس با تشکیل "کمیته اعتصاب" و فراخوان آن به تمام بخش های دیگر، اعتصاب فراگیر می شود. اکثر کارگران بخش "رنگریزی" کارخانه متعلق به سندیکای س ژ ت بودند و علیرغم مخالفت رهبری س ژ ت، به اعتصاب می پیوندند. در چنین رابطه ای ریاست کارخانه در مورد اضافه دستمزد که بر پایه ی 50 سانتیم در ساعت اعلام شده بود، ترفندی صورت میدهد و فقط برای بخش "رنگریزی"، 35 سانتیم اضافه می نماید و از آنجا که این بخش از دو روز قبل به اعتصاب پیوسته بود، هزینه ی این دو روز را برای بخش مذکور پرداخت می کند و در نتیجه بخش "رنگریزی" اعتصاب را شکسته و به کار باز می گردد. در تعاقب چنین عملی ریاست کارخانه بخش "مونتاژ" را Lock-Out میکند. یعنی همانطور که در قسمت دوم این نوشته آمده بود، ریاست کارخانه یک بخش را بلوک نموده و کاملن بسته می شود که نتیجه ی آن می تواند حتا بیکار نمودن این بخش از کارگران باشد، که رفیق "پل پالاسیو" در مورد یک نوع از اعتصاب در کارخانه ی اتومبیل سازی رنو اشاره نموده بود. سندیکای س ژ ت نیز سعی می کند که بخش "مونتاژ" را که از طرف ریاست کارخانه Lock-Out شده بود و برای اینکه عمل مذکور صورت نگیرد، آنها را به اعتصاب شکنی تشویق می نماید. زیرا از نظر سندیکای س ژ ت این اعتصاب "غیر مسئولانه" بود. ولی در برابر سیاست غیر مسئولانه ریاست کارخانه و "لاک اوت" کردن بخش "مونتاژ"، کارگران در کارخانه به شورش روی می آورند که ریاست کارخانه مجبوربه عقب نشینی می شود. اعتصاب با قدرت هر چه بیشتری تداوم می یابد و "مجمع عمومی" همه روزه جلسات اعتصابی خود را برگزار می کند. در این میان "کمیته اعتصاب" از تمام کارخانه هایی که در حومه پاریس می باشند، خواهان همبستگی با کارگران اعتصابی میشود. با وجود اینکه سندیکای س ژ ت در این کارخانه ها حضور داشت و آنها را از همبستگی با اعتصابیون "ایده آل استاندارد" بازمیداشت، ولی استقبال از اعتصاب از طرف کارگران حومه ی پاریس چشم گیر بود. سپس کارگران حمایت از اعتصاب خود را از کارگران بخش اروپایی و نیز از کنفدراسیون سندیکاهای آنها و بویژه کارگران فلز کار (متالورژی)، می طلبند. سندیکای فلز کاران آلمان و کشورهای دیگر اروپایی نسبت به هم طبقه ای های خود واکنش نشان داده و حامی اعتصاب "ایده آل استاندارد" می شوند. کارخانه Dammarie-Les-Lys در منطقه ی Melun از توابع پاریس، با 1200 کارگر و با همان مطالبات کارگران "ایده آل استاندارد" برای همبستگی یک هفته اعتصاب می کنند. کارخانه دیگری با 7000 کارگر به حمایت عملی بر می خیزند و... این همبسشتگی ها اعتصابیون را قوی و روحیه ی مبارزاتی شان را ارتقا می دهد. ریاست کارخانه تحت فشار همه جانبه عقب نشینی میکند و مطالبات کارگران بر کرسی می نشیند. کارگران در اولین روز برگشت به کار پرچم سرخ در کارخانه به اهتزاز می آورند. این اعتصاب روحیه ی مبارزاتی کارگران فرانسه را نیز بالا می برد. "رولاند سز پیرکو" در مورد سندیکای CFDT می نویسد که دو اعتصاب کارگران متالورژی (فلزکار) در "جیروستیل" و "ایده آل استاندارد"، اعتبار این سندیکا را در سطح کشور گسترش می دهد. من نیز نمایندگی این سندیکا را بین کارگران فلزکار بعهده داشتم. فعالین کارگری این سندیکا بمن پیشنهاد میدهند که دبیر اول و یا منشی سندیکا شوم که چنین پیشنهادی را رد مینمایم ولی می پذیرم که "جانشین و منشی" دبیر اول سندیکای CFDT در رابطه با کارگران شمال و متالورژی شوم. از آنجا که "دبیر اول" سندیکا، مقام پایداری بود نمی توانستم بپذیرم، ولی مسئولیت در رابطه با منشی گری از آنجا که پردوام و پایدار نیست، برایم قابل قبول بود. به هر صورت در کنگره CFDT که در سال 1973 در شهر نانت برگزار شد، بعنوان نماینده حضور داشتم و مطابق با نظر "پی یر بوآ" (منظور رولاند از رفیق همرزم خود "پی یر بوآ" همان کسی است که سخنگوی "کمیته اعتصاب" کارخانه ی اتومبیل سازی رنو بود که اعتصاب تاریخی 1947 را پیش میبردند. "پی یر بوآ" و "رولاند" هر دو غضو و فعال سیاسی "رزم کارگری" می باشند. که البته رفیق "بوآ" دیگر در میان ما نیست)، حاکی از اینکه از فعالان سیاسی در درون سندیکای CFDT دفاع شود که من در سخنرانی ام در کنگره این مهم را مطرح کردم. در این کنگره "ادموند مر" (Edmond Maire) دبیر کل سندیکا میشود. در ابتدای کنگره "ادموند مر" دور یک میز همراه چند فعال کارگری با یکدیگر صحبت داشتیم. وی هدف اش این بود که سندیکا بهتر است سیاست خود را عوض نماید و همینطور هم بوقوع پیوست. مثلن او موافق با "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" نبود. رفیق رولاند هم از سندیکا فاصله می گیرد و هم از "ایده آل استاندارد" اخراج می شود. رولاند بدرستی سندیکای س اف د ت را آنالیز نمود، چون از آن تاریخ تدریجن از سندیکای س ژ ت در سطح ملی پیشی می گیرد و هم اکنون با مواضع بغایت راست و بورژوایی، مدافع طبقه ی کارگر است. از طرف دیگر این رفیق مطابق با مواضع سیاسی خویش که برمبنای "مجمع عمومی" و تشکل غیرپایدار است، مقام دبیری سندیکای CFDT را نپذیرفت و نشان داد که وفادار به مواضع انقلابی ـ کارگری است.(2).

رفقای "رزم کارگری" به رفیق رولاند پیشنهاد میدهند که بهتر است در کارخانه ی رنو کار نماید و در آنجا همراه رفقای دیگر "رزم کارگری" فعالیت کند. از آنجا که سندیکای CFDT و CGT بخوبی با سابقه ی مبارزاتی وی آشنایی داشتند و او را مناسب با سیاست های سندیکایی خود ارزیابی نمی کردند و اطلاعات عمومی (Les renseignements généraux) بین شان موجود بود. بنابراین از قبل 20 کیلو وزن کم کرده و قیافه اش را تعویض و با عینک رنگی در روز استخدام در کارخانه حاضر می شود و بالاخره در بخش 70 کارخانه مشغول به کار می گردد و در مدت کوتاهی بعنوان کارگر ماهر بین مسئولین آن بخش معرفی می شود. ولی پس از چندی به دلیل بیماری و عمل جراحی آپاندیس، از کارخانه اخراج میگردد. وی در سال 1978 در کارخانه "شوسون" Chausson که بخشی از قطعات اتومبیل رنو و پژو را تولید می نمود، استخدام میشود. رولاند می نویسد که در بخش ما کارگرانی بودند که کار بسیار سخت انجام میدادند، از این نظر با شور و مشورت با کارگران به این نتیجه میرسیم که اینگونه کارهای دشوار را نباید یک کارگر انجام دهد، بلکه باید بین دو کارگرتقسیم شود. با این گونه ابتکار و مداخله گری عملی، مسئول سندیکای س ژ ت به وی پیشنهاد نمایندگی س ژ ت را در این بخش از کارخانه میدهد. ولی "رولاند" می گوید که عضو "رزم کارگری" است و او گفت که این مشکلی ایجاد نخواهد کرد. به هر صورت نماینده ی س ژ ت می گردد. وی اضافه می نماید که مسئول کارفرمایی در بخشی که کار میکردم، اطلاعات کافی در مورد فعالیت کارگری من و سازماندهی اعتصابات را بدست می آورد و به مسئول س ژ ت میگوید که ما عنصر بدی را استخدام کرده ایم. از این نظر بعد از یکسال فعالیت که با س ژ ت در این کارخانه داشتم، از سندیکا اخراج می شوم و نمایندگی ام باطل می شود و این مسئله خشم کارگران را بر می انگیزد. به همین دلیل اطلاعیه ای علیه این اخراج آماده می شود و بوسیله ی تقریبن 12 کارگر در برابر درب های خروجی بین کارگران توزیع می گردد.

ولی حزب کمونیست فرانسه به سندیکای س ژ ت پیشنهاد می کند که بر علیه وی تراکتی صادر شود. در چنین مسیری، سندیکا اطلاعیه ای را با این مضمون در کارخانه توزیع میکند: «خیر، کارخانه Chausson همانند کارخانه "ایده آل استاندارد" نخواهد بود». سندیکا ی س ژ ت به دروغ در این اطلاعیه نوشته بود که "رولاند سز پیرکو" باعث بسته شدن کارخانه متالورژی "ایده آل استاندارد" میشود و در اعتصاب این کارخانه پلیس ضد شورش CRS را علیه کارگران اعتصابی فرا می خواند. این فریبکاری و دروغ گوبلزی باعث می شود که "رولاند" علیه سندیکا به دادگاه شکایت کند و بالاخره در دادگاه به دلیل وارونه جلوه دادن حقایق، کارگر مبارز و انقلابی پیروز می شود.

اکنون وارد مرحله ای می شویم که حزب سوسیالیست فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری سال 1981 به پیروزی میرسد و "فرانسوآ میتراند" رئیس جمهور گشته و یک سوسیالیست بنام "پی یر موروآ" Pierre Mauroy را بعنوان نخست وزیر انتخاب میکند. در دولت "پی یر موآ" چند وزیر از PCF یعنی "حزب کمونیست فرانسه" وجود داشت. ولی "پی یر موآ" از حزب سوسیالیست فرانسه با ژست کارگری ، برنامه اجتماعی دولت خود را در کارخانه Chausson ، همانجا که "رولاند سزپیرکو" کار میکرد، اعلام می دارد. جامعه ی فرانسه فکر میکرد که با بقدرت رسیدن "میتراند"، "سوسیالیسم" حاکم خواهد شد! دلیل اش هم روشن است، زیرا رفرمیست ها و بطریق اولی "چپ بورژوایی" همواره اینگونه می اندیشد. آنچه را که "موروآ" در رابطه با حقوق کارگری مطرح می کند، اعتراضات این طبقه را بر می انگیزد. از جمله کارخانه "شوسون" نیز اعتراض را آغاز می نماید. ولی شرایط سخت است، زیرا حزب کمونیست فرانسه در دولت شرکت دارد و سندیکای س ژ ت، مدافع این دولت است. مطالبات کارگری در همه جا یکسان بود. 1ـ 39 ساعت کار در هفته. 2ـ پنجمین هفته ی تعطیلی در سال بدون کاهش یافتن دستمزد آن. 3ـ ساعت غذا باید در 39 ساعت کار منظور گردد. در رابطه با این مطالبات سندیکای CFDT تنها سندیکایی بود که می پذیرد و واقعن فعال می شود. با فراخوان سندیکای س اف د ت، بیش از 1500 کارگر موافقت می نمایند. "رولاند" به بخش مکانیک کارخانه میرود و برای کارگران از مطالبات جاری صحبت میکند و مداخله گری وی به بسیج کارگران در این بخش مثمر ثمر می افتد. در کارخانه اعتراضات همراه سندیکای CFDT تشدید می شود و س ژ ت که با آن مطالبات توافقی نداشت، در مشکل همه جانبه ای فرو میرود. در یک جلسه نزدیک به هزار کارگر فعال بودند و جهت پیشبرد اعتصاب توافق داشتند که باید دروازه های ورودی و خروجی بسته شوند. "رولاند سزپیرکو" مکروفون را می گیرد و اعلام میدارد که با اعتصاب موافقیم ولی قبل از آن باید "کمیته اعتصاب" و سپس "مجمع عمومی" انتخاب شود. اعتصاب در تمام کارخانه گسترش می یابد و کارگران "کمیته اعتصاب" را که بیش از بیست کارگر بود، انتخاب می کنند. نمایندگان سندیکاها از جمله س ژ ت در این کمیته حضور دارند. "رولاند" نیز عضو کمیته است. واقعیت این است که سندیکای س ژ ت که توافقی با اعتصاب نداشت، با اهداف تخریبی وارد "کمیته اعتصاب" می شود. دروازه های ورودی و خروجی کامیون ها بسته شده و فقط دروازه های عبور پرسنل باز گذاشته می شود  و همه روزه "مجمع عمومی" جلسات خود را برگزار می نماید. کارگرانی که هنوز در اعتصاب نبودند، تدریجن وارد اعتصاب می شوند. در این میان و در یک جلسه در "مجمع عمومی" نمایندگان س ژ ت، اشغال کارخانه و بستن دروازه های ورود و خروج پرسنل ها را پیشنهاد میکند. ما با چنین طرحی مخالفت می کنیم زیرا بستن درب های پرسنل، تضاد در میان کارگران اعتصابی و غیر اعتصابی را موجب می گردد. ولی س ژ ت اکثریت داشت و این پیشنهاد تثبیت میشود. ولی دو روز بعد در درون جلسه "مجمع عمومی" و در برابر بیش از هزار کارگر، س ژ ت با دستور "حزب کمونیست فرانسه" اعلام می دارد که از اعتصاب خارج میشود. س ژ ت فکر می کرد از آنجا که دارای اکثریت است، مطابق با پیشنهاد وی، اعتصاب خاتمه می یابد، ولی برعکس، کارگران آن چنان در برابر خارج شدن سندیکا از اعتراضات و جنبش اعتصابی منقلب شدند که نمایندگان س ژ ت را رسوا نمودند. آنها حتا تف بر روی این نمایندگان می ریختند و کارت های سندیکایی خود را از جیب بیرون آورده و پاره می کردند. "رولاند" می افزاید که مخالفت "حزب کمونیست فرانسه" و سندیکای س ژ ت وقتی به اوج می رسد، حتا خشونت فیزیکی علیه فعالین آن از جمله وی از طرف آنها سازماندهی می شود. این همه اعمال غیرانسانی باعث می گردد که حمایت کارگری از سندیکای س ژ ت، 20 درصد کاهش یابد. اما اعتصاب شجاعانه به پیش می رود و مذاکرات آغاز می شود و بلافاصله دبیر اول سندیکای س ژ ت در تلویزیون "فرانس 3" FR3 در "پیکاردی" حاضر شده و در مورد اعتصاب کارگران "شوسون" می گوید:

«وقتی اعتصاب میکنیم، تقاضایی در رابطه با پرداخت روزهای اعتصاب نباید کرد.». (3).

گفتار فوق، تعجب همه را بر می انگیزد. اعتصاب کارخانه "شوسون" باعث اعتصابات در کارخانه های دیگر می شود. از جمله 3000 کارگر "شوسون" در منطقه ی دیگر بنام "موبوژ" و اعتصاب کارگران بازار بزرگ در "کرل" (Creil) در منطقه ای که کارگران "شوسون" در اعتصاب بود و در بسیاری از مناطق دیگر، اعتراضات گسترده صورت می گیرند. کارگران فکر میکردند که با قدرت گیری "حزب سوسیالیست"، تنها دشمن کارفرمایان خواهند بود. ولی در عمل مشاهده شد که دولت باصطلاح ائتلافی چپ از سوسیالیست ها و حزب کمونیست فرانسه همراه کارفرمایان دشمن مشترک کارگران بحساب می آیند. "رولاند" می افزاید که در اعتصاب ما فقط سندیکای CFDT در کنار کارگران باقی مانده بود و سندیکای س ژ ت به مطالبات کارگران پشت نموده و خیانت ورزید. نماینده سندیکای س ژ ت در این کارخانه (همراه نماینده ی کارفرمایی که در درون جلسه "مجمع عمومی"، کارگران را از اعتصاب برحذر می داشتند)، بنام "پی یر بوسینو" (Pierre Bosino)، در سندیکا ارتقا مقام مییابد و "منشی دپارتمان های این سندیکا می گردد و سپس از طرف "حزب کمونیست فرانسه"، شهردار منطقه ی "مونتاتر" (Montataire) میشود. (4).

ولی اعتصاب کارخانه "شوسون" با موفقیت همه ی مطالبات، خاتمه می یابد و 39 ساعت کار در هفته و همچنین وارد شدن هفته ی پنجم در تعطیلات سالانه و... اخذ می شود. با پایان یافتن اعتصاب، ریاست کارخانه تهاجمی را علیه "رولاند سزپیرکو" سازماندهی می نماید و از سندیکای س اف د ت میخواهد که "رولاند" را از نمایندگی کارگران در سندیکا، خارج کند. جلسه ی مرکزی از طرف CFDT در رابطه با "رولاند" در سندیکا برگزار می شود و در این جلسه پیشنهاد "ریاست کارخانه" مردود و نفی می گردد و رفیق "رولاند" همراه با کنترل سندیکایی در نمایدگی کارگری ابقا می گردد.

ادامه دارد.

26 فروردین 1403 ـ 14 آوریل 2024

**منابع:**

1. – Passage de témoin – soixante ans de vie d’un militant ouvrier, communiste et révolutionnaire – Roland Szpirko – édition : lbc . Les pages 75 aux 80.
2. ـ در مسیر شواهد (شاهد عینی) ـ 60 سال زندگی یک فعال کارگری کمونیست و انقلابی ـ رولاند سزپیرکو ـ انتشارات: ال ب س. صفحات 75 تا 80. به دلیل فشرده نمودن صفحات، بعضی از سطور نقل به معنی شده است. ـ احمد بخردطبع
3. Ibid – les pages 100 aux 109 - (significations des citations par moi).

2 ـ همانجا ـ از صفحات 100 تا 109. غالبن نقل به معنی.

3- Ibid – la Page 127.

3ـ همانجا ـ صفحه ی 127

4- Ibid les pages jusqu’aux pages 133.

4ـ همانجا تا صفحه ی 133 همه جا نقل به معنی شده است.

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه...**

**و تجربیات تاریخی تقابل اتحادیه های بروکراتیسم کارگری با جنبش مجامع عمومی در فرانسه! (3)**

**احمد بخردطبع**

اعتصابات کارگران بعضی از واحدهای بزرگ تولیدی حول محور مجامع عمومی به مثابه ی تشکلی پویا و ناپایدار در ایران، موجب آن گردید تا به فضای مبارزاتی اینگونه جنبش های مطالباتی و نیز سیاسی از سال های چهل میلادی در فرانسه پرداخته تا دلایل مخالفت اتحادیه های بروکراتیک را که در موازین نظام سرمایه داری امتزاج یافته اند، در زندگی مبارزات عملی نشان داده شوند و این تجربیات تاریخی ثابت می کند که تمامی تشکل های پایدار هرمی کارگری چه از نوع مطالباتی و چه سیاسی، از ابتدای شکل گیری شان در قرن نوزده ی میلادی مسیر اشتباهی را طی نموده اند و لنین نیز بعنوان یک انقلابی کمونیست که سر سازش با نظام سرمایه داری را نداشت و بویژه در مقاطع سرنوشت ساز تاریخی از فوریه 1917 تا اکتبر همان سال آنرا به اثبات رساند، متاسفانه در چنین اشتباهی سیر می نمود. بنابراین هرگونه تشکل هرمی به دلیل دارا بودن نظم و انظباط از بالا و اطاعت آن بر مبنای سانترالیزم دموکراتیکی که بصورت پایدار و دائمی عمل می نماید، ریشه ی لغزش ها را در بطن خویش حفظ می کند. بنابراین بحث و جدال بر سر نام اتحادیه های سندیکایی نخواهد بود بلکه بر محتوای آن قرار گرفته است. در چنین راستایی اگر کسی و یا کسانی با نام آن توافق دارند می توانند و حق دموکراتیک شان است که از آن دفاع نمایند در صورتی که آنرا از محتوای هرمی و غیر شورایی خارج سازند و نمایندگان دائمی و پایدار از کنگره ای تا کنگره ی دیگر نداشته و مطابق با اداره ی شورایی، در صورت عدول از موازین طبقاتی، نماینده و یا نمایندگانی از آن قابل تغییر باشند تا بذر سازش های مضر در دوره های سرنوشت سازاجتمای برای جنبش کارگری تا حد امکان سد شود. نمی توان از تشکل هرمی استقبال کرد ولی شعار اداره ی شورایی را در تابلوی تشکیلاتی خود نصب نمود و در این راه اگر احزاب سیاسی و یا اتحادیه های کارگری هرمی و پایدار بجای پیشبرد مبارزه ی طبقاتی با نام کارگر به رفرمیسم و سازشکاری با بورژوازی روی آورند، روند مخالفت و حتا دشمنی با تشکل پویا و غیر پایدار بر مبنای اداره ی شورایی بصورت عریان و آشکارتری متظاهر می گردد که در مواقع حساس ضربات کاری به جنبش کارگری وارد خواهد ساخت که نمونه آنرا در فرانسه دنبال نموده و خواهیم کرد. ولی آنچه که بمن مربوط می شود اینست که در 9 سپتامبر 2010 در کنفرانس سندیکای س ژ ت در مورد جنبش کارگری ایران حضور داشتم که در آنجا پیشنهاد تشکیل "کلکتیو سندیکایی" را داده بودم و "ژان فرانسوآ" که مسئولیت بین المللی سندیکای مذکور را بعهده داشت و کنفرانس را نیز اداره می نمود، در وقت استراحت بسویم آمده و اظهار داشت که پیشنهادت را بعنوان برنامه ای عاجل و ضروری یادداشت نموده ام. در چنین مسیری پس از سه یا چهار ماه فاصله، "کلکتیو 5 سندیکا" را با همکاری مستقیم "همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران در فرانسه" و "اتحاد بین المللی..." سازماندهی می شود و در آن دوره با "همبستگی سوسیالیستی... " در فرانسه فعالیت داشتم و باید تاکید کنم که هنوز هم بدان اعتقاد دارم زیرا عاملی فشار به نظام استثمارگر جمهوری اسلامی ایران است که می توان از آن با مطالبات منطقی و ضروری که از طرف فعالین کارگری داخل و خارج کشور طرح می گردد، به سندیکاهای بروکرات داده شده و از این طریق فشار ذکر شده در فوق بصورت نامه های رسمی اعتراضی، افشا و انتشار مییابد، عملی گردد و در چنین راستایی معتقدم که باید ابتکار عمل از روی ندانم کاری، بدست بعضی از به اصطلاح مدافعین کارگری افتاده است، خارج گردد. البته به این مسئله نیز واقفم که با وجود مسئولین بروکرات و در نهایت چپ بورژوایی در اینگونه سندیکاها نظیر س ژ ت، چنین عملی تقریبن غیرممکن به نظر می رسد. به هر صورت مدافعین غیر واقعی کارگری از این راه، تابلوی تبلیغاتی را بیش از بیش به گردن می آویزند. نباید فراموش کرد که خیل عظیمی از کارگران فرانسه در درون این سندیکاها فعالیت دارند که در عین حال موافق با سیاست های مسئولین بروکرات آن نمی باشند. ولی پشیمانی ام در آنجاست که هر ساله برای دفاع از جنبش کارگری ایران در برابر "آیلو" (سازمان جهانی کار) به ژنو میرفتم و در برابر این ارگان بورژوایی خود را دخیل می بستم، موردی که عملن نمی تواند خواسته های جنبش کارگری ایران از طریق سازمان جهانی کار منظور شود و بطور رسمی فشاری بر آن وارد آید و در تعاقب آن نمایندگان دروغین کارگری جمهوری اسلامی ایران، افشا و حتا اخراج گردند. ولی این نوع نمایندگان غیر واقعی، به رتبه و مسئولیت بالایی بوسیله همین سازمان جهانی کار در اتحادیه های بین المللی اشغال می نمایند.

در نوشته اول خصومت سندیکاها و حزب سیاسی را در برابر اعتصابات کارگری بصورت مستند ارائه داده و در نوشته دوم عدم همراهی آنها را در برابر جنبش عظیم دانشجویی مشاهده نمودیم که چگونه از همبستگی پایدار کارگران با دانشجویان بعناوین مختلف جلوگیری بعمل آورده و در یک کلام سیاست فوق باعث عدم رشد و سیر صعودی مبارزه ی طبقاتی می گردید و زمانی نیز اگر همراهی خود را با دانشجویان اعلام می داشتند، فقط بطور موقت در اعتراض به سیستم وحشیانه ی پلیسی بود که مشابه ی آنرا در اتحادیه های بروکرات در رابطه با سازماندهی اعتصابات کارگری به اعتصابات Zéle معروف اند. اینگونه سیاست های ضد کارگری و بطریق اولی ضد انقلابی در سراسر اروپا از طریق سندیکاها و احزاب سیاسی مشابه اعمال میشد که یک نمونه ی دیگر آنرا می توان در "حزب کمونیست ایتالیا" و سندیکای "چی جی ال" (CGL) مشاهده نمود که در مجموع همه ی این احزاب کارگری در اروپا با نام کارگران و سوسیالیسم، مشاطه گران بورژوازی محسوب می شوند و بصورت نهان و آشکار مدافع نظام سرمایه داری بوده و با هزاران بند مرئی و نامرئی بدان متصل می باشند و نیز همه ی آنها آشکارا با "مجامع عمومی" و "کمیته های اعتصاب" کارگری که نقطه ی عطف و اولیه شوراهای گسترده ی اجتماعی می باشند، مخالفت می ورزند و اینگونه است که سد آهنینی در برابر انقلاب اجتماعی و بطریق اولی حکومت شوراهای کارگری بوجود می آورند. اکنون به دنباله بحث خویش ادامه می دهیم.

**از جنبش 68 و پس از آن چرا مبارزات طبقاتی کارگران در فرانسه به بن بست می رسد!**

در نوشته دوم علل شکست جنبش 68 دانشجویی و دلایل عدم همبستگی همه جانبه ی کارگران را مورد ارزیابی قرار داده بودیم، اکنون به دنباله ی آن می پردازیم.

پل پالاسیو (Paul Palacio) در کتاب خود در رابطه با اعتصابات کارگری اتومبیل رنو پس از جنبش 68 می پردازد. این اعتصابات در مقاطع مختلفی از سال 1969 آغاز می گردد و در دوره های متفاوتی تا سال 1975 ادامه می یابد. اعتصاباتی که سعی می گردید از طریق "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" سازماندهی شود. کارگرانی که بیش از بیش متعلق به "رزم کارگری" (LO) و "سازمان بین الملل کمونیستی" (OCI) و (LCI) و... از جمله مائوئیست ها نیز نقش فعالی ایفا میکردند. هدف آن بود که از هژمونی سندیکاهای بروکرات کاسته شود. در دومین قسمت از همین نوشته به اختلاف سندیکای س ژ ت با "پل پالاسیو" (Paul Palacio) که در کتاب وی انتشار یافته است، پرداخته بودم و در حالیکه یکی از نمایندگان این سندیکا در کارخانه اتومبیل رنو بود، به دلیل اعتقاد به "کمیته اعتصاب" و "مجامع عمومی" مجبور شد که سندیکا را ترک نماید و یا بهتر است بگوییم که وی را کنار گذاشته بودند ولی بلافاصله سندیکای س اف د ت (CFDT) وی را می پذیرد و در انتخابات کارگری بعنوان یکی از نمایندگان این سندیکا از طرف کارگران رنو انتخاب می گردد. واقعیت این است که کارگران آگاه و انقلابی مجبور می شوند که در سندیکاهای بزرگ بروکرات فعالیت کنند تا در مواقع اعتراضات و اعتصابات کارگری از داخل همان سندیکاها و در واحد تولیدی اعتصابی، نقش "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" را برجسته سازند بطوری که سرنوشت اعتصاب از طریق دو ارگان یاد شده سازماندهی شود. اینگونه فعالیت های کارگری هنوز هم بویژه در کارخانجات اتومبیل سازی فرانسه اعمال می شود و اختلافات عدیده ای را موجب می گردد که بعدها بدانها خواهم پرداخت.

اعتصابات 1969 تا 1975 مبتنی بر مطالبات اضافه دستمزد، تبعیض در پرداخت حقوق با کار مشابه یعنی نا عدالتی در ارائه مزد و نیز شرایط سخت و طاقت فرسای کار بود. بعضی موالقع اعتصاب از اقلیتی آغاز می گشت و کار و فعالیت همه ی بخش های متفاوت را متوقف می نمود. یعنی زمانی که کارگران متخصص که آنها را (OS) میخوانند (Ouvrier Spécialisée ) ، که در هر بخش کارخانه نسبت به دیگر کارگران، اقلیتی را تشکیل میدادند، در اعتصاب قرار می گرفتند، فعالیت همه ی بخش ها ی کارخانه متوقف می گردید. در چنین مسیری اکثر کارگران آگاه و متعلق به نیروهای انقلابی، جزو کارگران متخصص بودند و این مسئله خشم سندیکاهای بروکرات را بر میانگیخت. اعتصابات رنو بویژه از سال 69 تا 75 در مقاطع متفاوتی جریان داشت، بیش از بیش با استفاده از "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" با نام سندیکاها ولی با اعمال روشی فراتر از آنها، اعتراضات را هدایت میکردند تا جلوی سازش های احتمالی با ریاست کارخانه بسته شود و از اعتصابات به شیوه ی Zéle جلوگیری بعمل آید. مطابق با تجربه ی "پل پالاسیو"؛ ریاست کارخانه، فعالین کارگری را در تمامی بخش ها که در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات فعال بودند، شناسایی می کردند و در پروسه ای مناسب، اخراج آنها را موجب میشدند. در این میان بویژه "مائوئیست ها" در زمره ی اخراج ها قرار گرفته بودند. سعی میکنم در این زمینه نگاهی به دلایل اساسی سر برآوردن "مائوئیست ها" به اختصار بخصوص در سطح جهانی داشته باشم زیرا تفکر یاد شده نه فقط در فرانسه بلکه حتا در کشورهای دیگر در مقایسه ی اولیه در چارچوب جنبش کارگری با آنکه کمیت قابل توجه ای نبودند، ولی عمیقن فعال و سعی میکردند که خود را در درون طبقه ی کارگر نفوذ دهند. پرداختن به این مسئله با آنکه قدری از مسیر اساسی بحث ما فاصله میگیریم، ولی اشاره بدان ضرورت خواهد داشت که چگونه روشنفکرانی که غالبن پایه ی طبقاتی کارگری نداشتند ولی با تمام صداقتی که در این زمینه از طرف آنها صورت می گرفت، روشی آوانتاریستی که متاسفانه نمی توانست خواسته های مبرم و اساسی روز کارگران را منعکس سازد ولی برعکس، در برابر سندیکاهای بروکرات و سازشکار بطور جدی مقابله می کردند و با آنکه معتقد به تشکل های هرمی می باشند، ولی در مبارزه با سازش، به "کمیته های اعتصاب" و "مجامع عمومی" کارگران پیشرو همکاری نزدیکی داشتند. برجستگی تفکر مذکور دلایل خود را دارد، زیرا در سال های 60 میلادی اعتراضات اجتماعی بالا می گیرد. بویژه با تغییر و تحولات سیاسی که در سطح بین المللی ایجاد می شود، دامنه ی آنرا وسیع تر می کند. استالین در سال 1953 پس از کشتارهای وسیع کمونیست ها در سطح جهانی با دنیای خویش وداع می کند و خروشچف در سال 1956 و در کنگره ی بیستم با انتقادی سطحی از کشتار استالینی، در میان نظم موجود قدرت می گیرد و این مسئله موجب بحران و در تداوم آن انشعاباتی را عملی می سازد. چین پس از انقلاب 1949، همه ی قدرت را بدست "مائو تسه تونگ" می دهد و یک قدرت سیاسی هرمی و ولونتاریستی سیاسی را با نام کارگر و قدرت شورایی، صف آرایی می کند. چین و رهبر آن یعنی مائو که متحد سیستم استالینی بود، بویژه از این انتقادات بر آشفته می شوند و از اردوگاه فاصله می گیرند. در واقع از سال های شصت میلادی نا امیدی از "اردوگاه" باعث می شود که بخصوص جوانان بسوی "مائوئیسم" روی آورند که از جمله در جنبش دانشجویی 68 در سراسر اروپا فعال بودند. جوانان طرفدار "مائو" بویژه دانشجویان برای کار جذب کارخانه ها میشدند تا با طبقه ی کارگر رابطه ای مستقیم برقرار سازند. درواقع اندیشه ی "مائوئیستی" همان تفکر استالینی بود که بدنبال آن سازماندهی هرمی و حزب آهنین آن که نظم سرمایه را در دستان خود گیرد و نیز همه ی ابزارهای بورژوایی بنام دولت را ایجاد و نظم مذکور را در دستان آن قرار دهد و اینگونه سیستم را "دولت پرولتری" بخواند. از طرف دیگر اتحادیه های کارگری و احزاب بروکرات نظیر "حزب کمونیست فرانسه" و "سندیکای س ژ ت" نیز از همان خمیره ی استالینی بودند ولی در این میان تضادی چشم گیر آنها را از یکدیگر منفک می ساخت و آن رادیکالیسم مبارزاتی "مائوئیست ها" علیه نظام سرمایه داری بود که بعدها در دوره ی هفتاد میلادی با تئوری "سه جهان" این نیز فروکش مییابد. ولی برعکس در دهه ی شصت، آنها در برابر بورژوازی، خود را سازش ناپذیر نشان داده و بخصوص باورمند به تشکل های هرمی و پایدار بودند. بنابراین رادیکالیسم آنها در خدمت اهداف همان سیاستی بود که استالین در روشیه اعمال می نمود و یا مائو در چین داشت، یعنی خطوطی عاری از قدرت گیری واقعی شوراهای کارگری که در نهایت در خدمت قدرت گیری حزب منتهی می گشت. این جوانان بخصوص بعد از جنبش 68 به کارخانه ها نزدیک می گردند و از جمله تعدادی میلیتانت در اتومبیل سازی رنو به کار مشغول می شوند.

پل پالاسیو (Paul Palacio) در کتاب خود در مورد "مائوئیست ها" و آمدن آنها در اتومبیل سازی رنو می نویسد که من باختصار در اینجا می آورم:

«در سال های 1969 و 1970، کارخانه شروع به استخدام کارگر می کند که از میان آنها ده ها نفر "مائوئیست" بودند که اکثر آنها پایگاه خرده بورژوا و حتا بورژوایی داشتند. بعضی از آنها روشنفکران جوان بین 20 تا 25 ساله بودند نظیر "کریستیان ریس" (Christian Riss) ، "ابولکر" (Aboulker) ، "تورو" (Thureau) و... که از "مدرسه عالی نرمال" پاریس به اتومبیل سازی رنو آمدند. مائوئیست ها به محض ورود به کارخانه بدون اینکه هفته ها و ماه ها صبر نموده تا با محیط کار و کارگری آشنایی یابند، بسیار عجول رفتار می کردند. آنها با چمدانی از تئوری و تفکر مائو وارد شده و فکر میکردند که در دوره ی انقلابی بسر می برند و تئوری شان این بود که "یک نفر که می افتد" 10 نفر بر می خیزند" ، (Un qui tombe, dix qui se lèvent) ... من با آنها رابطه ی خوبی داشتم و بحث و جدل می نمودیم. آنها بطور واقعی روحیه کارگری نداشتند و نشریات خود را بطور علنی از درب های ورودی و حتا داخل کارخانه توزیع می نمودند و ملاحظه ای به عواقب پخش آن در محیط کارخانه نداشتند. کانتین غذاخوری به تدریج قیمت غذا برای کارگران را افزایش می داد. در کانتین، سندیکای س ژ ت غلبه داشت و کمیته کارخانه نیز مداخله گر و فعال بود. مائوئیست ها از این مسئله برای بالا بردن روحیه مبارزاتی کارگران بهره برداری نموده و پائین آمدن قیمت ها را اعلام داشتند. این عمل باعث شد که بین مائوئیست ها و سندیکای س ژ ت برخورد فیزیکی شدیدی بوجود آید... در تعاقب چنین برخوردی سندیکای س ژ ت و حزب کمونیست افراد خود را در یک روز بین 100 تا 150 نفر از کارخانه های دیگر وارد اتومبیل سازی رنو می نمایند تا با مائوئیست ها مقابله کنند، آنها یکی از رهبران بنام "ابولکر" را از داخل به خارج کارخانه برده و در واقع به وی اجازه ورود به کارخانه را نمی دهند. دو روز بعد ریاست کارفرمایی اتومبیل سازی رنو، ،ابولکر" را اخراج می نماید... زمانی که "ابولکر" اخراج می شود، به استثنای سندیکای س ژ ت و "حزب کمونیست فرانسه" که عاملین این اخراج بودند، برای سندیکاهای دیگر اخراج بی دلیل وی عملی تکان دهنده بود و آنرا نمی پذیرفتند. ابتکار دیگر مائوئیست ها مبارزه علیه گرانی بلیط مترو بود. آنها آکسیونی علیه این گرانی در کارخانه سازماندهی می کنند. تعداد سازمان دهندگان به ده ها نفر می رسید، ولی همه ی آنها یکی پس از دیگری اخراج می گردند... در اخراج ها ، من نقش وکیل شان را در کارخانه ایفا می نمودم و آنها نیز متقابلن بمن اعتماد داشتند... به هر صورت همه ی مائوئیست ها یک به یک از کارخانه اخراج شدند... ولی در مورد اخراج یک مائوئیست بنام "پی یر اوورنه" Pierre Overney که ما هر دو در یک بخش کار می کردیم ، یعنی در قسمت آزمایش و کنترل اتومبیل ها،... این جوان مائوئیست پایگاه روشنفکری نداشت بلکه دارای ریشه کارگری کشاورزی بود. او نیز نشریه مائوئیست ها زا در کارخانه بطور علنی توزیع می کرد... چهره ی مهربان (سمپاتیک) و نیز شوخ طبع بود. او را به دلیل توزیع نشریه از کارخانه اخراج می کنند. ... یک سال پس از اخراج، "پی یر اوورنه" به قتل می رسد. مائوئیست ها به دلیل اخراج تدریجی که آنرا تبعیض و راسیسم علیه خود تلقی می کردند، یک روز (یعنی در 25 فوریه 1972 ـ داخل پرانتز از من است)، در بیرون کارخانه و در مقابل درب های ورودی در حال توزیع بیانیه در رابطه با تبعیض و راسیسم اخراج خود بودند که نگهبان یک قسمت از توزیع آن بوسیله ی "پی یر اوورنه" جلوگیری بعمل می آورد ولی "پی یر" به توزیع بیانیه ادامه می دهد. در این اثنا نگهبان اسلحه بیرون می کشد و دقیقن به قلب وی شلیک می کند و "پی یر اوورنه" جان می بازد... به دنبال قتل "پی یر" تمام کارخانه و نیز سراسر فرانسه عمیقن منقلب می شوند... سندیکای س ژ ت در رابطه با قتل "پی یر اوورنه" در روز 28 فوریه 1972 اطلاعیه ای از "دفتر کنفدرال" به این مضمون توزیع می نماید: "حوادث خونینی که در کارخانه رنو صورت پذیرفت، نتیجه و نقطه اوج تلفیق فعالیت کماندوهای چپ که از خارج به داخل کارخانه نفوذ نمودند با پلیس لباس شخصی مسلح در کارخانه است."

فقط سندیکای س اف د ت (C F D T) موضع صحیح اتخاذ می نماید و در محکومیت آن جلسه ای را فرا می خواند که کارگران قابل توجه ای از جمله من، در آن شرکت می ورزند. این همایش از قبل از طرف ریاست کارخانه و بویژه سندیکای س ژ ت تحریم شده و عمل سندیکای س اف د ت را نادرست اعلام میدارند و سندیکای س ژ ت آشکارا کارگران را از شرکت در آن باز میدارد. ولی مراسم تشییع وی تبدیل به تظاهرات عظیمی می شود که از چپ ها و همه ی فعالین سیاسی و کارگران و حتا فراتر از آنها که از قتل وی منقلب شده بودند، در آن شرکت می کنند.». (1)

صحنه ی دلخراشی که موجب قتل یک کارگر اخراجی می گردد که چگونه است نگهبان یکی از درب های ورودی اسلحه حمل می کند زیرا کارخانه که پادگان نیست و چگونه است که سندیکای س ژ ت بر خلاف همه و در همسویی با ریاست کارخانه قتل "پی یر اوورنه" کارگر مائوئیست اخراجی را محکوم نمی کند و همراه با بورژوازی هار، اعتراضی به کرامت انسانی نمی گذارد و حتا همایش سندیکای س آف د ت را تحریم می کند. اینکه مائوئیست ها در کارخانه نشریات خود را توزیع می کردند، مرتکب اشتباه فاحشی می گشتند. آنها که در جنبش عظیم دانشجویی 68 شرکت فعالانه ای داشتند، در این اندیشه بسر می بردند که در جامعه شرایط انقلابی برقرار است و باید انقلاب کارگری در دستور کار قرار گیرد و از این نظر است که از سال 1969، بویژه روشنفکران آن که پایگاه واقعی کارگری نداشتند به صحنه های کار وارد می گردند تا اهداف خود را که مملو از آنالیزهای اشتباه آمیز اجتماعی بود، جامه ی عمل پوشانند.آنها بمثابه ی آوانتوریست ها در اتومبیل سازی رنو رفتار می کردند و این عمل اخراج همه ی شان را موجب گردید. ولی در این میان به چه دلیل سندیکای س ژ ت لباس کامل بورژوایی به تن می کند و حتا قتل "پی یر اوورنه" که اتفاقن دارای پایگاه کارگری بود را محکوم نمی نماید. اشتباهات مائوئیست ها و توزیع نشریه در کارخانه به کارفرمایان و ریاست آن مربوط میشوند ولی چرا سندیکای س ژ ت با "کماندو" نامیدن اینگونه کارذگران، مسیری را باز می کند تا به این طریق قتل "پی یر" را توجیه نموده و بجای محکومیت نگهبانی که اسلحه در کارخانه داشت و چه منبعی به وی اجازه ی حمل اسلحه داده بود، آگاهانه با بورژوازی هم صدا می گردد. همانطور که در سابق نشان داده بودیم ، سندیکای س ژ ت، توزیع نشریه "صدای کارگران رنو" را که متعلق به کارگران این کارخانه و از دوره ی اعتصاب تاریخی آن در سال 1947 انتشار مییافت، ممنوع اعلام کرده بودند. مسئولین بروکرات و مستبد این سندیکا، حتا برخوردهای فیزیکی یعنی لومپنی نیز سازماندهی میکنند و اینگونه در برابر آزادی بیان و قلم می ایستند. رفیق "پل پالاسیو" در جایی از نوشته ی خود اشاره نموده است که «هم حزب کمونیست فرانسه و نیز سندیکای س ژ ت همانند مائوئیست ها استالینی بودند» ولی در عین حال و از آنجا که این دو جریان در خصومتی آشکار با مائوئیست ها قرار داشتند، در اعتراضات کارگری به سوی سازماندهی "کمیته های اعتصاب" و "مجمع عمومی" بطرف کارگران آگاه به مبارزه ی طبقاتی روان شده و در نتیجه ارگان های اعتراضی فوق را می پذیرفتند ولی آنچه که برای سندیکاها و بویژه سندیکا ی س ژ ت باقی میماند پیشبرد آن نوع مطالبات معیشتی است که با قدرت سیاسی بورژوایی درگیر نشود، ولی زمانی که با مطالبات واقعی و کلیدی روبرو میشوند که در رویارویی جدی با کارفرمایان و قدرت سیاسی حاکم قرار میگیرند، ترفندی را از استین خود خارج می سازند و آنهم سازماندهی اعتصابات Zéle یا ناپیگیر خواهد بودکه پس از مدتی کارگران با چشیدن طعم شکست به خانه های خود باز می گردند و قوانین استثماری در پارلمان و بطرق اولی در کارخانه و مکان های متفاوت کار و فعالیت، تثبیت می شوند. همانند اعتصاب ژانویه سال 1973 به دلیل مجموعه ای که رفیق "پل پالاسیو" در صفحه 53 نوشته خود عنوان میدارد، بدنبال مطالبات معیشتی که کارگران دنبال می کردند، بنری را بطور مشترک در بخش های مختلفی از کارخانه نصب نموده و نوشته شده بود "ما کارگران همانند گنجشک ها نمی باشیم که خرده نان به سوی ما پرتاب شود" ، این اعتصاب به دلیل ناپیگیری و دوری جستن از مبارزه ی اعتصابی از طرف سندیکای س ژ ت، با شکست مواجه می شود.

ولی خارج از ابتکار سندیکای س ژ ت در 21 مارس 1973، کارگران بخش "پرس اتومبیل" همراه کارگران متخصص OS و نیز بعضی از بخش های دیگر، اعتصاب و اعتراضی را با تشکیل "کمیته اعتصاب" و در تعاقب آن "مجمع عمومی" آغاز می کنند. "پل پالاسیو" نماینده کارگری سندیکای س اف د ت (که در آن دوره این سندیکا برخلاف فعالیت کنونی اش که کاملن بورژوایی است، بهتر عمل می نمود)، در هر دو ارگان فعال بود. در چنین مسیری دو سندیکای س ژ ت و نیز "اف او" (FO) ، (که دارای وزن قابل توجه ای نبود)، با این اعتصاب مخالفت می کنند ولی اعتصاب از 21 مارس تا 12 آوریل ادامه می یابد. نمایندگان "مجمع عمومی" و نیز "کمیته اعتصاب" در تمام این مدت از کارخانه خارج نمی شوند و نیمه شب نیز جلسه ی "مجمع عمومی" برقرار می گردید. "س ژ ت" و همچنین "اف او"، پیشنهاد بازگشت به کار را عنوان می ساختند و کارگران نمی پذیرفتند. در یک نیمه شب "پل پالاسیو" دوبار مورد حملات فیزیکی قرار می گیرد. بار اول در جلسه ی "مجمع عمومی، یک عضو س ژ ت با ضربه سر به وی تهاجم می آورد و بار دوم باز در جلسه ی "مجمع عمومی"، نماینده ی س ژ ت با مشت محکمی چهره اش را زخمی میکند که در هر دو تهاجم فیزیکی با دفاع قاطعانه کارگران از وی، مهاجمین رسوا و افشا می شوند.

[Adobe Scan 19 mars 2024](http://chiran-echo.org/wp-content/uploads/2024/03/Adobe-Scan-19-mars-2024.pdf)

سخنرانی پل پالاسیو در اعتصاب کارگری 21 مارس تا 12 آوریل

اینکه آنها تا چه اندازه از سازماندهی "کمیته اعتصاب" و "مجمع عمومی" خصومت می ورزند، دلیل اساسی دارد، زیرا اینگونه سازماندهی از سازش های احتمالی تشکل های هرمی و پایدار سندیکایی، جلوگیری بعمل می آورد و تصمیمات را نه از بالای سر کارگران بوسیله ی مسئولین بروکرات سندیکایی، بلکه مستقیمن از طرف کارگران اعتصابی به نتیجه می رساند. دقیقن به این دلایل اساسی، اعتصاب کارگران سه هفته تداوم مییابد و به موفقیت نسبی میرسند و ریاست کارخانه می پذیرد که چهل درصد از هزینه ی اعتصاب 7000 کارگر بخش "پرس" و 3000 کارگر از بخش 38 را که مجموعن ده هزار میشدند، بپردازد. "پل پالاسیو" از طرف ریاست کارخانه و... بارها تا مرز اخراج قرار می گیرد ولی با دفاع کارگری هر بار در جایگاه خود محفوظ می ماند.

ادامه دارد.

2 فروردین 1403 ـ 21 مارس 2024

منبع :

1. Souvenirs d’un militant révolutionnaire à Renault – Billancourt – Paul Palacio – Edition : lbC – les pages 43 – 44 – 45 et aussi 53.

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه…**

**و چگونگی تداوم اعتصابات اتومبیل سازی در فرانسه (2)**

**احمد بخردطبع**

اگر مارکس فلسفه ی آلمان و اقتصاد انگلستان را مبدا قرار می دهد، مبارزه ی طبقاتی را بیش از بیش در سیمای فرانسه برجسته می سازد و دقیقن روند چالش گری ها و اعتراضات اجتماعی در عصر کنونی و نیز در اروپا، صحت نظریه ی مارکس را به اثبات می رساند و در این مسیر چگونگی پیشبرد مبارزه ی طبقاتی در تقابل با شیوه های سنتی، اساس تحقیقات و اهداف ما را در برابر سندیکالیسم تشکیل می دهد. سندیکالیسمی که در سطح جهانی غلبه دارد و مبارزه ی طبقاتی را در چانه زنی های صنفی ـ اقتصادی با نظام سرمایه داری می بیند و از همه مهم تر، موجودیت و رشد و استحکام سندیکایی خود را در حفظ همین نظام استثمارگر ارزیابی میکند و از این نظر است که در تار و پود بروکراسی بورژوایی حل و ممزوج می گردد، همانگونه که چپ های سوسیال دموکرات “وطنی” نیز در درون آن غنوده اند و یا بخش دیگری با اتخاذ مواضع سانتریستی از قاطعیت مبارزه ی طبقاتی فاصله میگیرند. ولی مسیر حرکت ما، اختلاف نه بر سر نام سندیکا، بلکه در ساختار هرمی غیر پویا بعنوان تشکلی پایدار گونه است که قصد دارد مبارزه ی طبقاتی کارگران را در دستان خود گیرد و در این راه موجودیت اتحادیه خود را برای همیشه تداوم بخشد و تحقق آن فقط در تضمین پذیرش و تایید خطوطی است که از طرف بورژوازی تدقیق می گردد. ولی برعکس؛ روند پیشبرد مجامع عمومی بمثابه ی تشکلی غیرپایدار و پویاست که نمایندگان خود را متناسب با وزن واحد تولیدی یا خدماتی و یا آموزشی… برای آکسیون مشخصی انتخاب می کند و این نمایندگان تا آکسیون بعدی باقی خواهند ماند و در مراحل دیگری همین نمایندگان مجمع عمومی را فراخوانده تا کارگران باز نمایندگان خود را انتخاب کنند و در این راه در هر مرحله ای ، چنانچه نماینده یا نمایندگانی از اصول مبارزاتی عدول نماید، بلافاصله تعویض خواهد گردید. روند اعتصاب تاریخی کارگران اتومبیل سازی رنو در سال 1947 بدین نحو صورت کرفته است. در مجمع عمومی یاد شده همانطور که “پی یر بوآ” (Pierre Bois) در کتاب خود از صفحات 41 تا 43 تشریح میکند، نیروهای متفاوت چپ و کمونیسم انقلابی نظیر تشکل هایی از تروتسکیسم ، بوردگیست ها، حزب کمونیست انترناسیونالیست، اتحادیه کمونیست ها و نیز آنارشیست ها در آن شرکت داشتند. ولی اتحادیه کمونیست ها از جنبش 68 نام خود را به “رزم کارگری” (Lutte Ouvrière) تغییر می دهند و تا به امروز به همین نام معروف و فعالیت سیاسی انقلابی دارند (پی یر بوآ، Pierre Bois مسئول و سخنگوی “کمیته اعتصاب” بیش از بیست هزار کارگر اعتصابی اتومبیل رنو، عضو اتحادیه کمونیست ها و سپس “رزم کارگری” در فرانسه بود)، در چنین مسیری نمایندگان آنارکو سندیکالیسم در مجمع عمومی حضور داشتند. آنها با سندیکای خود بنام CNT در این کارخانه در اعتصاب بسر میبردند بدون اینکه سندیکای خود را به فراموشی سپارند ولی ساختار غیر هرمی “مجمع عمومی” و “کمیته اعتصاب” مورد پذیرش آنها نیز بود و نمایندگانی در این نهادها داشتند و تا به آخر مبارزات اعتصابی خود را در چنین وضعیتی تداوم بخشیدند. در فرانسه بویژه این شیوه از مبارزه چالشی است که در درون سندیکاها با رهبران بروکرات آن بخصوص در رابطه با اعتصابات اتومبیل سازی های فرانسه موجب می شود که نمایندگان کارگری چهار کارخانه  سندیکای س ژ ت را ترک نمایند که قبلن در چند مقاله و مصاحبه های صوتی و تصویری بدان ها اشاره نمودم و باز در همین رابطه دلایل اساسی آنرا نیز عنوان خواهم ساخت. البته همه ی سندیکاهای فرانسه در چنین بستری از بروکراسی قرار دارند و مبارزه هم از درون و هم نیز از بیرون صورت می گیرد.

خطای فاحشی است اگر فکر شود فعالیت های سندیکایی فقط در ارتباط با مطالبات صنفی ـ اقتصادی جریان خواهد داشت. این گونه تصورات غیر واقعی در بهترین حالت، یا ساده لوحی محض است و یا نیز از جانب چپ های بورژوایی آگاهانه برای تحکیم سوسیال دموکراسی و باقی ماندن در محور قدرت سیاسی ـ اجتماعی نظام سرمایه داری و بهره مند شدن از استمرار فعالیت در محور یاد شده خواهد بود. در صورتی که همه ی سندیکاهای بروکرات، در مواقع ضروری و در بستر عریض و طویل بورژوایی آن، در خدمت خطوط سیاسی سیستم موجود قرار می گیرند. مانند مواضع اتخاذ شده از طرف اکثریت رهبری سندیکای س ژ ت در جنگ جهانی اول و فراخواندن کارگران در خدمت دفاع طلبی ناسیونال ـ شوونیستی از امپریالیسم فرانسه را می توان متذکر گردید. در قسمت اول همین نوشته بطور مستند نیز همین سیاست ولی به نوعی دیگر و در جهت افزایش تولید در خدمت نظام سرمایه داری را اشاره نموده بودم که موجب می گشت در برابر جنبش اعتراضی کارگران فرانسه ایستاده گی کند و در نتیجه بجای انکشاف مبارزه ی طبقاتی، بطور کامل در هماهنگی با سیستم بورژوا ـ امپریالیستی قرار گیرد. در این بخش از نوشته نیز تداوم خطوط بروکراتیک را در همه ی سندیکاها از جمله س ژ ت مشاهده خواهیم کرد و از همه مهمتر تقابل آنها را در جنبش دانشجویی 68 در سراسر اروپا از جمله در فرانسه که نقش بسزایی در این رابطه داشت، بررسی خواهد شد. بنابراین اهداف ما بر اساس سند و تجربیات مبارزاتی، شفافیت بخشیدن به حقایق و بر مبنای آن آشکار کردن دلایلی است که بحران جهانی کارگری را در سطح وسیع تداوم بخشیده و موجباتی را فراهم می سازد که نهادی بعنوان “سازمان جهانی کار” که شبکه ی وسیع بورژوایی است و مستقیمن از طرف امپریالیسم جهانی در سال 1922 در تقابل با “انقلاب اکتبر” پایه ریزی شده بود؛ عنوان دارد که میلیون ها کارگر در سراسر جهان را از طریق سندیکاهای موجود نمایندگی می کند که از جمله تمامی سندیکاهای بروکراتیک فرانسه در چنین بستری قرار داشته و از یک خانواده مشترک می باشند. مدافعان “وطنی” اینگونه سندیکاها در نهایت از همان خمیره ی بروکراتیسم بورژوایی هستند و عملکرد باصطلاح فعالیت کارگری شان در تمام محدوده ها آن چنان است که عرق شرم بر جبین مبارزاتی جاری می گردد!

به اصل مطلب بازگردیم؛ اعتصاب کارگران اتومبیل سازی رنو در سال 1947 تا حدی حاکمیت سیاسی فرانسه را بلرزه می آورد که نخست وزیر وقت این کشور (که در آن زمان به نام “رئیس شورای وزرا” معروف بود، همانطور که هم اکنون نیز در ایتالیا، نخست وزیر آن با چنین عنوانی مستقر می باشد)، آری نخست وزیر وقت فرانسه و به گمانه زنی شان، اعتصاب کارگران رنو، جامعه را در رابطه با خطر “انقلاب کارگری” قرار داده است و از این نظر شرایط امنیتی ویژه ای فراخوانده می شود که در کتاب “پی یر بوآ” (Pierre Bois) به چگونگی آن اشاره شده است. حتا مطبوعات جیره خوار نیز علیه اعتصاب کارگری رنو قلم می زدند تا جایی که مجله Dimanche France در تاریخ 11 مه 1947 می نویسد: «یک کارگر کوچک 25 ساله، Auriol (رئیس جمهور وقت) را مجبور کرد که Thorez  را برکنار نمناید.» (6).

در واقع Maurice Thorez ، معاون “نخست وزیر” از “حزب کمونیست فرانسه” (بخوانید حزب رویزیونیست و خائن به جنبش کارگری) بود. اما این کارگر کوچک 25 ساله، Pierre Bois سخنگو و مسئول “کمیته اعتصاب” و یکی از سیصد نماینده “مجمع عمومی” کارگران اعتصابی رنو، عضو “رزم کارگری” (Lutte Ouvrière) بود، که در آن زمان یعنی سال 1947 با نام “اتحادیه کمونیست ها” (Union Communiste) فعالیت داشتند.

“روبرت بارسیا” هم چنین در جای دیگری از کتاب خود می نویسد که در سال 1997، مطبوعات فرانسه پنجاهمین سالگرد اعتصاب رنو را یادآوری نموده و مقالات زیادی در این مورد نوشته می شود و در ضمن در همین کتاب و در صفحه 126 ، اعلام میدارد که به دلیل خصومتی که سندیکای س ژ ت نه فقط با اعتصاب کارگران رنو، بلکه با بخش های دیگر کارگران اعتصابی در سراسر فراتسه اعمال می نماید موجب آن می گردد که 50 درصد از اعضای آن، سندیکای س ژ ت را ترک کنند. در واقع نمایندگان سرمایه داری دولتی استالینی و اقمارش از جمله “حزب کمونیست فرانسه” و س ژ ت، دست در دست حاکمیت های سیاسی نظام سرمایه داری غیر دولتی، علیه جنبش کارگری جهانی همکاری داشتند.

**چگونگی اعتراضات کارگران رنو و سایر بخش ها پس از اعتصاب 1947**

دهه ی 1950 و بویژه دهه ی 1960، اعتراضات کارگری رشد روزافزونی مییابد و چون گذشته فعالین کارگری چپ انقلابی، اعتراضات را حول محور مجامع عمومی سازماندهی میکردند زیرا نقش نیروها و سندیکاها فقط در سطح نازل کارگری است در نتیجه از مطالباتی که موجب بحران حاکمیت سیاسی را فراهم سازد، اجتناب می نمایند. بعنوان نمونه، کارخانه ی اتومبیل رنو در دهه شصت 33000 کارگر در Billancourt  در ناحیه ی 92 پاریس داشت. کارگران در همه جا برای وسعت بخشیدن به اعتراضات خود بطور جدی از حمایت های سندیکایی برخوردار نبودند. تجربه ی شخصی من در سه دهه ی اخیر که در تمام این مصاف ها مستقیمن شرکت داشتم حاکی از آن است که سندیکاهای بروکرات در مطالبات حساس نظیر “سن بازنشستگی” و یا “تغییر قانون کار” و… در ابتدا پرچمدار اعتراضات می شوند که از دل چنین مبارزه ای میلیون ها کارگر بسیج میگردند، ولی در زمانی که پارلمان اراده می کند که این نوع قوانین ضد کارگری را به تثبیت رساند، در چنین زمان سرنوشت سازی است که سندیکاها “س اف د ت” و “س ژ ت”، کارگران را از میدان نبرد به خانه هایشان می فرستند که من در این زمینه نوشته هایی را نیز منتشر ساخته ام که بعنوان نمونه در 14 دسامبر 2010 مقاله “نقش سندیکاها در شکست مبارزه طبقاتی در فرانسه” را می توان نام برد. Paul Palacio ، کمونیست انقلابی و عضو “رزم کارگری” که از سال 1966 در این کارخانه بکار مشغول بود، خاطر نشان می سازد که همه ی سندیکاها در این مجتمع عظیم عضو گیری نموده و برایشان کارت سندیکایی صادر می کردند و پس از آن هیچگونه جلسه، تبادل و رابطه ای موجود نبود. آنها از معضلات کارگری سخن نمی گفتند، مسائل بیش از بیش پیرامون برنامه های دیگر بخصوص ورزش نظیر فوتبال و یا دوچرخه سواری “دور فرانسه” صورت می گرفت. “پل پالاسیو” از اکتبر 1967 یکی از نمایندگان سندیکای س ژ ت در کارخانه رنو بود، ولی پس از مدت کوتاهی، اخبلاف با مسئولین س ژ ت بر مبنای دلایل مختلف بالا می گیرد که از جمله نشریه “صدای کارگران رنو” را که در طی اعتصاب 1947 آغاز بکار نموده بود، انتشار میدادند که مورد توافق سندیکای س ژ ت نبود. بعنوان نمونه او در کتاب خود اشاره می کند: «انگار همین دیروز بود، یکی از مسئولین س ژ ت، مرا مورد بازجویی و مآخذه قرار می دهد و در حالی که یک تراکت مچاله شده ی “صدای کارگران رنو” را در دستان خود داشت، پرسید؛ این تو هستی که این تراکت های احمقانه را در این کارخانه توزیع میکنی» (7).

چگونه می توان به این برخورد شنیع و دیکتاتورمآبانه یک مسئول س ژ ت پاسخ داد. او نمی فهمد که نشریه مذکور محصول کار جمعی است و از دل “مجمع عمومی” و اعتصاب تاریخی سال 1947 حاصل گشته است. واقعیت این است که سندیکای مذکور و یکی از مسئولین آن در خصومت با “مجمع عمومی” ، توهین را نثار یک کمونیست انقلابی می نماید. “پل پالاسیو” در اعتصاب “رنو” در سال 1967 که در آن زمان نماینده ی سندیکای س ژ ت بود، فعالیت داشت. این اعتصاب در رابطه با انتقال بخشی از تولید اتومبیل به شهر “لیون” انجام می گرفت که متعاقب آن 3000 کارگر از Billancourt بیکار میشدند. در این اعتصاب سندیکای س ژ ت نقش اساسی ایفا نمود و بالاخره مبارزه ای که چندین هفته بطول انجامید، با موفقیت خاتمه یافت. در واقع زمانی که نمایندگان رادیکال کارگری در سندیکای س ژ ت، ابتکار عمل را بدست می گیرند، اعتصاب با مبارزه ای پیگیرانه به پیروزی می رسد.

**جنبش 68 و نقش سندیکاها و نیروهای سیاسی!**

جنبش 68 از آسیا بوسیله دانشجویان ژاپن آغاز می گردد و آتطور که “روبرت بارسیا” در کتاب خود عنوان داشته است: «در ژانویه (1968) در ژاپن، سازمان دانشجویی Zengakuren  علیه بزرگترین ناو هواپیمابر آن دوره که متعلق به آمریکا بود و در پایگاه دریایی Sasebo  در ژاپن مستقر شده بود، تظاهرات عظیمی را سازمان دهی می کنند… در اوائل فوریه نیز نیروهای ویتنام شمالی حملات نظامی گسترده ای را به شهرهای بزرگ ویتنام جنوبی وارد می سازند و به این طریق نشان میدهند که یک ملت کوچکی در برابر قذرت بزرگی چون آمریکا مقابله ی نظامی می نماید… در 18 فوریه 1968 دانشجویان در برلین آلمان و در همبستگی بین المللی با مردم ویتنام و علیه آمریکا تظاهراتی را سازماندهی می کنند و با پلیس آلمان به مقابله بر می خیزند. در این تظاهرات پرچم های سرخ و تصاویر “هوشی مین”، “لنین و کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ” به اهتزاز درآمده بود… در ماه مارس جنبش های دانشجویی در توکیو، مادرید، برلین و الجزایر، ایتالیا، ایالات متحد آمریکا و مصر را فرا می گیرند و دامنه ی آن به چکسلواکی (در آن سال ها “چک” و “اسلواکی” متحد بودند)،  و لهستان را دربر گرفته و به پاریس نیز می رسد. دوم مه دانشگاه Nanterre   در حومه پاریس  بسته می شود و در سوم مه دانشگاه Sorbonne بوسیله ی دانشجویان اشغال می گردد. در 10 مه باریگادها در خیابان های پاریس در محله ی لاتن، در مقابله با پلیس 200 زخمی و 500 بازداشت بجای می گذارد و در 13 مه سندیکاها علیه خشونت پلیسی تظاهراتی را سازماندهی میکنند.» (8).

“روبرت بارسیا”، عضو “رزم کارگری” است و آنطور که او می نویسد، معلوم می شود که “رزم کارگری” از ابتدا در جنبش دانشجویی 68 شرکت مستقیم نداشته و عایرغم اینکه در دانشکده ها دارای پایگاهی بودند، ولی این رابطه ها در زمینه ی فعالیت های کمونیستی ـ کارگری انجام میگرفت در نتیجه در سازمان های دانشجویی فعالیت مستمری نداشتند. بنابراین تا قبل از جنبش 68 ، “رزم کارگری” به سازماندهی لایه های دیگر اجتماعی توجه ای نکرده و رابطه های “تسمه نقاله ای” ارائه نمی دادند. اما بر عکس زمانی که “باریگادها” را در اطراف دانشگاه سوربن و محله ی لاتن مشاهده می کنند، به مبارزه ی جدی و پیگیرانه ی جنبش دانشجویی پی میبرند که چگونه در این مسیر شعارهای چپ و مترقیانه ای جریان دارد و در نتیجه وارد نبرد اجتماعی دانشجویی می شوند.

در 13 مه “حزب کمونیست فرانسه” همراه سندیکای س ژ ت علیه خشونت پلیسی فراخوان اعتصاب و تظاهرات یک روزه را میدهند ولی نیروهای سیاسی انقلابی تداوم اعتصاب و اعتراضات را دنبال می کنند و فراخوان یک روزه را مردود می شمارند. هنوز کارگران بصورت سازماندهی شده وارد حمایت از جنبش دانشجویی نشده بودند. در چنین شرایطی است که “ژان پل سارتر” عازم Billancourt  می گردد، جایی که هزاران کارگر اتومبیل سازی رنو مستقر می باشند. جدال سیاسی به اشکال مختلف جریان دارد و نیروهای سیاسی پیگیر و ناپیگیر در اینگونه تند پیچ های اجتماعی محک می خورند. بالاخره “رزم کارگری” همراه با JCR   که زنده یاد Alain Krivine  یکی از مسئولین آن بود (و من در اعتصاب غذای پاریس در سال 2009 با وی افتخار آشنایی داشتم)، همراه PCI   یعنی “حزب کمونیست انترناسیونال” فراخوان مشترکی را برای حمایت همه جانبه از جنبش دانشجویی به امضا می رسانند و آنطور که “روبرت بارسیا” در کتاب خود می نویسد؛ متینگ های 10 هزار نفره در پاریس سازماندهی می نمایند که کارگران و دانشجویان در آن شرکت فعالانه داشتند، ولی تا قبل از آن سکوت کارگری همه جا را فرا گرفته بود و نیروهای اساسی که باید موتور محرک جنبش کارگری در اعتراضات دانشجویی 68 می شدند، نظیر “حزب کمونیست فرانسه” و “سندیکای س ژ ت” ، ماهیتی سازشکارانه با سیاست رفرمیستی و ضد انقلابی ارائه می دادند، زیرا مدافعان اقمار و یا اردوگاه نظام سرمایه داری دولتی بودند و برعکس تشکل های کمونیستی و انقلابی به دلیل اینکه فعالیت مستمر و پیگیرانه ای در بخش های دیگر اجتماعی نداشتند و یا می توان گفت که این شیوه از مبارزه را از روی اشتباه ضروری نمی دانستند، فرصت های مبارزاتی را از دست داده و بدون آنالیز روشن اجتماعی، از واقعه ای تا واقعه ی دیگر گرفتار می آمدند و در چنین مسیری زمانی که این شیوه از مبارزه را می پذیرند، تقریبن آب از سر گذشته بود. همانطور که در فوق نیز اشاره کرده بودم، “رزم کارگری” تا سال های قبل از جنبش 68، اینگونه اشتباهات فاحش را تکرار می نمود. این درست است که همواره با خشونت ضد انسانی “حزب باصطلاح کمونیست فرانسه” و شرکای آن روبرو بودند و در این وحشی گری سیاسی هزینه های سنگینی پرداختند، ولی این نمی تواند موجب آن شود که میدان مبارزاتی لایه های دیگر کارگری چه از نوع خدماتی و یا آموزشی را ترک نمایند و بویژه اینکه جنبش دانشجویی مطابق با نظریه ی منطقی لنین، “آینه ی تمام نمای اقشار و طبقات اجتماعی است”، و باید در تلاطم مبارزاتی شان مداخله گری مستقیم نمود.

در این میان “پل پالاسیو” بعنوان یک کارگر صنعتی از مجتمع عظیم اتومبیل سازی رنو و عضو “رزم کارگری” داوری منصفانه ای از وضعیت طبقه ی کارگر در جنبش 68 بدست می دهد. او در کتاب خاطرات مبارزاتی اش، یادآوری می نماید که کارگران کارخانه “رنو” از ژانویه 68 اعتراضات و تظاهرات دانشجویی را مشاهده و دنبال می نمودند و از خود می پرسیدند؛ چرا ما وارد میدان مبارزاتی نمی شویم، چرا ما همراه دانشجویان مبارز، اعتصاب حمایتی نمی کنیم! این فشارها باعث آن گردید که “سندیکای س ژ ت” روز 13 مه را روز تظاهرات اعتراضی اعلام کرد و در همین روز هشتاد درصد کارگران “رنو” اعتصاب نموده و همراه دانشجویان در تظاهرات عظیمی شرکت می کنند. مطابق با نوشته ی “پل پالاسیو” ، هشتاد درصد کارگران “رنو” که میزان تقریبی آن 26400 نفر می رسد در اعتصاب و تظاهرات شرکت داشتند. از آنجا که ابتکار عمل بدست سندیکای س ژ ت بود، این اعتصاب و تظاهرات فقط در روز 13 مه عملی می شود و در نتیجه تداوم نداشت. ولی کارگران، بخصوص کارگران جوان اصرار داشتند که باید پیگیرانه از جنبش دانشجویی دفاع نماییم و این حمایت هم در اعتصاب کارگری و هم شرکت در تظاهرات مفهوم واقعی بخود می گیرد. از چنین زاویه ای است که بر خلاف “سندیکای س ژ ت” و “حزب کمونیست فرانسه”، خواهان از سرگیری مبارزات گسترده ی کارگری بودند. در 15 مه کارگران هواپیما سازی جنوب، کارخانه را اشغال می کنند و سریعن کارگران اتومبیل رنو نیز وارد عمل شده و در 16 مه کارخانه را به اشغال خود می آورند. “رنو” از بخش های مختلفی تشکیل می شود و هر قسمت درب های ورودی و خروجی را به کنترل خود می آورند. “سندیکای س ژ ت” و “حزب کمونیست فرانسه” عکس العمل شدیدی در رابطه با اشغال کارخانه از خود نشان می دهند. “س ژ ت” کارگران را برای از سرگیری کار فرا می خواند و پیشنهاد می دهد که خواسته ها را جمعبندی نموده و به سندیکا بفرستید و هفته ی آینده تصمیم گیری سندیکا را ارسال خواهید داشت. ولی کارگران چنین پیشنهادی را رد می کنند و به اشغال ادامه می دهند. دانشجویان پاریس از اشغال کارخانه “رنو” باخبر و خرسند می گردند و اطلاع می دهند که برای تمدید همبستگی و نیز حمایت کامل از شما به سوی کارخانه می آئیم. آنها می خواستند وارد محوطه ی عظیم مجتمع صنعتی شوند و حمایت کامل خود را ابراز دارند ولی متاسفانه “حزب کمونیست فرانسه” و “سندیکای س ژ ت” موفق شدند تمام درب ها را مسدود نموده و به بهانه اینکه عناصر غیر کارگری قصد دارند فضای کارخانه را مغشوش و مخدوش نمایند، از ورود دانشجویان مبارز به داخل کارخانه جلوگبری بعمل آوردند. ولی اشغال کارخانه ی “رنو” 33 روز تداوم داشت و عناصر سندیکایی س ژ ت همراه طرفداران “حزب کمونیست فرانسه” در تمام این مدت و حتا نیمه شب ها تمام درب ها را کنترل می کردند. اینها ثابت می کند که حزب باصطلاح کمونیست فرانسه و سندیکای س ژ ت، چگونه در برابر جنبش عظیم سیاسی و اعتصابی ایستاده گی می نمایند و چگونه ماهیت ضد جنبشی و ضد انقلابی دارند. در روز ورود دانشجویان به کارخانه “رنو” ، برخورد شدید فیزیکی بین آنها صورت گرفت. “پل پالاسیو” می نویسد که در مدت اشغال روزی در یکی از بخش ها، پرچم سه رنگ فرانسه به اهتزاز درآمد. ما پرچم سه رنگ (آبی، سفید و سرخ) را گرفتیم و بخش آبی و سفید آنرا پاره نموده و قطعه ی سرخ را بالا کشیدیم. در روز بعد “سندیکای س ژ ت” در اطلاعیه ای چنین عمل را بشدت محکوم کرده و آنرا به “چپ ها” نسبت داد و در تعاقب آن اعلام داشت که در درون کارخانه جلو انتشار هر نشریه ای (بجز سندیکاها) باید گرفته شود و با این عمل بطور کامل در برابر آزادی بیان، مطبوعات و نظر، دشمنی از خود ظاهر ساخت. آنها فقط اتحاد سندیکایی را به رسمیت می شناختند و از جنبش های دیگر کارگری از آنجا که بر مبنای “کمیته اعتصاب” و “مجمع عمومی”، اعتراضات و اعتصابات را سازماندهی می کنند، هراس داشتند و در مقابل آن از هر گونه توطئه های استالینی و برخوردهای خشونت بار استفاده می کردند. سندیکاها و نهادهای بروکرات که به نام کارگر ولی به کام بورژوازی فعالیت دارند، برای اضافه دستمزدهای ناچیز فعال می باشند وئلی اگر کارگران با معیارهای ضد سرمایه داری میدان مبارزات اعتصابی را دنبال کنند، به عناوین مختلف از آن اجتناب می نمایند. رفیق “پل پلاسیو” در کتاب خود به روشنی بدانها اشاره می کند و از ترفند هایی که مبارزات کارگری را فقط محدود به اینگونه مطالبات می دانند، پرده بر می دارد.

برای جلوگیری از اعتصابات پیگیرانه کارگران، کارفرمایان خصوصی و دولتی، فرمول حاضر و آماده ای دارند که آنرا LOCK-OUT   می نامند، یعنی کارخانه و یا هر منبع کاری را بسته و بلوک می نمایند و هدف آنها اخراج کارگران از محیط کار و حتا بیکار کردن آنهاست. “پل پالاسیو” در کتاب خود می نویسد: «روز جمعه 7 ژوئن در منطقه ی Les Yvelines، ریاست یک کارخانه در برابر اعتراضات کارگری به LOCK-OUT  متوسل گشته و خواهان اخراج بسیاری از کارگران بود، بمحض شنیدن خبر فوق، ده ها نفر از کارگران “رنو” به آن منطقه می رویم تا با حمایت از کارگران، همبستگی خود را بدانها اعلام داریم، ولی در همان روز “حزب کمونیست فرانسه” تراکتی را در آنجا توزیع می نماید و حمایت ما را بعنوان کارگرانی که از منطقه ی دیگر آمده اند، محکوم می نماید. یعنی بطرز روشنی “حزب رویزیونیست و ضد انقلابی که خود را به دروغ در لباس “کمونیسم” آراسته است، از عمل LOCK-OUT  کارفرمایان دفاع می نماید.

ولی سندیکاها در برابر مبارزات پیگیرانه و راذیکال کارگری فرمول خاص خود را دارند و از این شیوه در مواقع ضروری بهره برداری می کنند که به نام Zéle  معروف است؛ یعنی بطور ساده اعتصاب و اعتراضات کارگری را ناپیگیر و محدود می کند. با گذر از چنین روشی است که دو سندیکای بزرگ فرانسه یعنی “س اف د ت” و “س ژ ت” با بهره برداری از شیوه های ناپیگیر، کنترل همه جانبه در سرنوشت کارگران را اتخاذ می کنند و آزدی های مدنی و اجتماعی یعنی بیان و نظر و مطبوعات را علیرغم طرح و پذیرش آن در گفتار مردود می شمارند.           ادامه دارد

2 اسفند 1402 ـ  22 فوریه 2024

**منابع:**

6 – La véritable histoire de Lutte Ouvrière – Robert Barcia, alias Hardy – Entretiens avec Christophe Bourseiller. Editions Denoel –  Pages 118.

7– Souvenirs D’un Militant Révolutionnaire à Renault – Paul Palacio – Billancourt – éditions : les bons caracteres lbC. Pages 12.

8 – La véritable histoire de Lutte Ouvrière – Robert Barcia, alias Hardy – Entretiens avec Christophe Bourseiller. Editions Denoel –  Pages 210 et 211.

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**مجامع عمومی در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه...**

**و اعتصاب تاریخی اتومبیل سازی رنو (1947) در فرانسه (1)**

**احمد بخردطبع**

تداوم بحران در جنبش جهانی کارگر دلایل روشنی دارد و ما نمی توانیم چشمان خود را در برابر واقعیت های انکارناپذیر ببندیم که چگونه در پس دعاوی کارگری و اندیشه ی برابرطلبانه، سایه های بروکراتیسم بورژوایی ما را احاطه می نماید و باعث می شود که نتوانیم راه برون رفت از مشکل یاد شده را بیابیم ، زیرا این بحران از طریق احکام بازدارنده ای که می توانند تداوم و عمر طولانی تری را ایجاد کنند، بر دو پایه پی ریزی می شوند. اولی آن بخشی است که با عدم تجربه و شناخت کافی در رابطه با مفاهیم کلیدی جنبش پرولتری و معانی واقعی تشکل و سازماندهی کارگری است که باعث می شود در کمال بی دقتی و نیز عدم آگاهی، تشکل های پویا و تسلسلی را تشکل نداند و زمانی که از سازماندهی و تشکل صحبت می شود از روی اشتباه منظور همان ساختار هرمی و نمایندگی پر دوام و طولانی مدت که غالبن از پویایی خارج می گردد، مد نظر قرار گیرد، و دومی آمیختن آگاهانه ی بروکراتیسم بر راه کارهای این جنبش است. خوشبختانه امروزه بخشی از نیروهای بین المللی بویژه در فرانسه و بخش قابل توجه ای از مبارزان کارگری در ایران، آستین ها را بالا زده اند که در برابر ندانم کاری ها و از جمله در مقابل تراوشات بروکراتیسم و اپورتونیسم سوسیال دموکراتیک در جنبش کارگری ایستادگی نموده تا راه بحران جنبش جهانی به مراتب کوتاه تر گردد. یکی از این راه های بروکراتیسم، نقد تشکل های هرمی و اتصال آنها به حاکمیت بورژوایی است. از آنجا که واحدهای مهمی در ایران که سابقه ی درخشانی در کارنامه ی مبارزاتی خود دارند و مطالبات نه فقط اقتصادی بلکه حتا سیاسی را در غالب مجامع عمومی، کمیته های اعتصاب که حکم تسمه نقاله های قدرت شورایی را ایفا می نمایند و تسلسل و یا سلسله مراتبی از این گونه تشکل های پویا می باشند، ضرورت دارد که از نظر نمونه ی کارکردهای تاریخی بررسی شوند تا در پیرامون آن، گفتمان ایجاد شده بسظ و گسترش یابد. از آنجا که به باور من، اعتراضات اقتصادی و نیز سیاسی از چنین بستری عبور می کنند، اعتصاب شجاعانه و تاریخی اتومبیل سازی "رنو" را شاهد می آورم و دلایل موفقیت آنرا با موفقیت نسبی کارگران فولاد و هفت تپه، نفت و گاز و پتروشیمی، ذوب آهن اصفهان و... به داوری میگذارم و عمیقن معتقدم که خارج از تشکل های بروکراتیک، راه کارهای انترناسیونالیستی باید برجسته شوند تا راه اپورتونیسم و ندانم کاری که موجب ضربات کاری به جنبش مذکور می گردد، تدریجن بسته شود.لازم به یادآوری است که غالبن مبارزات کارگران کارخانجات اتومبیل سازی فرانسه به دلایل روشنی تا به امروز از طریق مجامع عمومی صورت می گیرد و در این راه بصورت مستند با هم طبقه ای های خود در ایران وارد گفتمان و دیالوگ می شویم. بعنوان نمونه کارگران اتومبیل سازی سیتروئن، پژو و... در منطقه ی "اولنه و پوآسی" (Aulnay - Poissy) با اینکه بخش سندیکای س ژ ت را تشکیل می دادند، اختلافات عدیده ای را در رابطه با سازماندهی اعتصاب، با مسئولین (direction) سندیکای س ژ ت داشتند که آخرین آن، در سال قبل یعنی 2023 بوقوع می پیوندد و باعث آن می شود که بیش از 180 نماینده ی این بخش از کارخانه ی اتومبیل سازی همراه با تعداد قابل توجه ی ازکارگران از سندیکای س ژ ت جدا شوند. به این منظور اکنون به اعتراضات کارگران اتومبیل سازی فرانسه و بخش های دیگر آن، پس از جنگ جهانی دوم می پردازیم و تشابه ی اینگونه سازماندهی اعتصابات را با اعتراضات کارگری در ایران، مورد داوری قرار می دهیم و با طرح واقعیت های تاریخی باید در برابر اپورتونیسم سنتی و سخت جان "وطنی" ایستادگی نمود. بنابراین تشریح چگونگی روند اعتصاب و یا اعتصابات، وقایع نگاری نبوده بلکه شفافیت بخشیدن به سازماندهی از راه مجامع عمومی در برابر بروکراتیسم بورژوایی است.

**اعتصاب کارگران اتومبیل سازی "رنو" در سال 1947**

همه ی بخش های متفاوت بورژوازی و حتا "حزب کمونیست فرانسه" و اتحادیه متصل به آن یعنی سندیکای "س ژ ت" بسیج شده بودند تا در برابر اعتراضات بیش از بیست هزار نفر از کارگران کارخانه ی اتومبیل سازی "رنو" که ابتدا با سه هزار نفر از کارگران آغاز شده بود، با هر ابزاری حتا نا مشروع بایستند و این جنبش عظیم مطالباتی را با شکست روبرو سازند. جنگ جهانی دوم به انتها رسیده و تقسیم دنیای جدید بر مبنای نظام سرمایه داری جهانی چه بصورت خصوصی و چه بشکل دولتی به اهداف خویش نائل می گردید و کارفرمایان هر دو بخش بورژوازی به گسترش هر چه بیشتر سرمایه های مالی و به گردش آوردن آن از راه "ترکیب ارگانیک" در مسیر انباشت روزافزون سرمایه می تاختند و در چنین مسیری طبقه کارگر باید مطیع بالایی ها ، تولید را گسترش میداد و نیروی کار خویش را به ارزان ترین نوع آن به فروش می رساند. ولی وضعیت اقتصادی فرانسه و به طریق اولی کارفرمایان آن رضایت بخش بود و افزایش کار و تولید سرمایه از هر طرف بوسیله ی بورژوازی در همه جا به گوش می رسید.

بیدرنگ پس از پایان جنگ، آمریکا میخواست اروپا را در جنگ سرد با روسیه استالینی، وابسته به خود کند از این نظر با "نقشه و یا طرح مارشال" (Le plan Marshall) بعنوان کمک اقتصادی به اروپا، در پی تحقق مقاصد خود می شود. از آنجا که "شارل دوگل" از اهداف آمریکا اطلاع داشت، توافقی با کمک اقتصادی "مارشال" نمی کند زیرا او همواره سعی میکرد در عین دوستی با آمریکا، ولی استقلال فرانسه حفظ شود، ولی اکثریت قابل توجه ای از بورژوازی فرانسه از این کمک مطابق با "طرح و نقشه مارشال" استقبال می کردند، دوگل در ماه ژانویه 1946 بیش از بیش به همین دلیل از دولت استعفا داد ولی پس از مدتی مجبور شد که وارد گردد. حاکمیت سیاسی و دولت آن به دست سه نیرو اداره میشد. 1ـ MRP (جنبش توده ای جمهوری خواهی). 2ـ PS (حزب سوسیالیست). 3ـ PCF (حزب کمونیست فرانسه). در واقع در چنین دوره ای "حزب کمونیست فرانسه" چندین وزیر در دولت فرانسه به ریاست جمهوری Vincent Auriol (وانسان اوریول) داشت که عبارت بودند 1ـ موریس تورز (Maurice Thorez) وزیر حاکمیت و معاون نخست وزیر "شورای وزرا". 2ـ فرانسوآ بیلو (François Billoux) وزیر دفاع. 3ـ آمبروآز کروآزات (Ambroise Croizat) وزیر کار و امور اجتماعی. 4ـ جورج ماران (Georges Marrane) وزیر بهداشت. 5ـ شارل تیلون (Charles Tillon) وزیر شهرسازی و سازندگی.

ولی در چنین مسیری وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران فرانسه با استثمار شدیدی که از طرف دولت در چارچوب کار و فعالیت بیشتر برای تولید بیشتربه آنها روا می گردید، اسف بار بود. در چنین دوره ای "حداقل دستمزد" حتا از طریق سه جانبه گرایی مشخص نمیشد، بلکه دولت به ابتکار کابینه وزارت کار و امور اجتماعی که بدست "آمبروآز کروآزات" از حزب کمونیست بود، حداقل دستمزد ها را تعیین می نمود. قیمت کالاها همواره سیر صعودی طی می کرد. زمانی که کارگران بخش های مختلف جهت اضافه دستمزد به میدان می آمدند، دولت همراه "سندیکای س ژ ت" اعلام می نمودند که اعتراض نکنید، اول باید تولید افزایش یابد و کشور رشد و توسعه کند، سپس در دوره های آتی می توانید مطالبات دستمزدی را مطرح نمایید. در دیوارهای مترو و ازطرف سندیکای س ژ ت نوشته شده بود: "بهتر است که آستین ها را بالا زنیم و تولید را توسعه دهیم". (1).

در ژانویه 1946، کارگران بخش صفحه بندی مطبوعات برای اعتراض به شرایط سخت و طاقت فرسای کار (علیرغم توصیه های سندیکای س ژ ت مبنی بر ضرورت تداوم کار در سطح شهرها)، وارد اعتصاب می شوند ولی از طرف "حزب کمونیست فرانسه" و سندیکای س ژ ت، اعتراضات به بن بست می رسد. دوم ژوئن 1946 انتخابات پارلمانی میبایست انجام میگرفت، "حزب کمونیست فرانسه" برای اینکه کارگران را برای رای گیری به نفع خود بسیج کند، شعار اضافه دستمزد 25 درصدی را طرح می کند ولی پس از انتخابات و از ماه اوت 1946، قیمت ها باز هم بالا میروند، بدون اینکه دستمزد ها اضافه شوند. وزیر کار و امور اجتماعی که یک "کمونیست" بود، کاملن رضایت خاطر حاکمیت بورژوازی و کارفرمایان را بر می انگیزد. کارگران بخش های مختلف پس از شکست اعتصاب کارگران مطبوعاتی، نظیر راه آهن، پرستاران، اداره پست و ... در دوره های مختلف وارد اعتصاب می شوند، ولی همه ی اعتصابات در همان روزهای نخست با عدم موفقیت روبرو شده و قادر نیستند خواسته های بر حق خود را دنبال کنند و چه بسا با خشونت فیزیکی نیز روبرو می شوند و شکست پشت شکست عایدشان می گردد. "شارل دوگل" در خاطرات خود برای این دوره ها از "حزب کمونیست فرانسه" قدردانی کرده و عنوان می دارد که با کوشش همه جانبه ی حزب مذکور، هیچ اعتصاب کارگری در فرانسه بوقوع نمی پیوندد. در شهرهای "پاریس، نانت، دیژون، بوردو، سان نازر و کارگران پست در سراسر فرانسه با آنکه اکثریت آنها متعلق به سندیکای س ژ ت بودند، ولی سیاست ضد کارگری سندیکای خود را نمی پذیرفتند. (2)

کارگران شش روز در هفته بین 50 تا 60 ساعت کار می کردند با دستمزدی که در سطح نازلی پرداخت می گردید. در عوض در سال 1946 بیشترین بودجه دولتی یعنی 43 درصد به بخش نظامی اختصاص داده می شود  و فراموش نکنیم که وزیر دفاع دولت بورژوا ـ امپریالیست فرانسه "فرانسوآ بیلو" از حزب کمونیست فرانسه بود.

در ژانویه 1947 کارگران مطبوعات با مقاومت شجاعانه ای اعتصاب را آغاز می نمایند و از ماه مارس، کارگران بخش کتاب فرانسه نیز به اعتصاب می پیوندند. اعتصاب مطبوعات ، روحیه کارگران اتوموبیل سازی رنو را ارتقا می دهد و انگیزه ای برای اعتراض وسیع و گسترده می گردد. ما از این فرصت استفاده می کنیم تا نشان دهیم مطالبات، اعتراضات و اعتصاب در چه شرایط و وضعیتی آغاز می شود و زمینه های اولیه آن در یک کارخانه عظیم که بیش از بیست هزار کارگر دارد، به چه ترتیبی انجام می گرفت و مقاومت دلاورانه آنها چگونه بود و نیز راه کارهای بسیج و سازماندهی آیا بر مبنای تشکل های سنتی و هرمی صورت می گرفت و یا بسیج از راه تشکیل مجامع عمومی در بخش های مختلف بمثابه تشکل های پویا و تسلسل وار پیش میرفته است. بررسی و کنکاش در چنین مواردی است که موجب می شود روش پیشرفته و کاملن آگاهانه کارگران ایران در نزدیکی با کارگران اتومبیل سازی فرانسه آشکار گردد و وظایف انترناسیونالیستی و همبستگی آن برجسته شود. بیهوده نیست که ارگان "رزم کارگری" فرانسه که چند هزار حامی کارگری در این کشور دارد در نشریه شماره 2891 ، روش بسیج مجمع عمومی را مد نظر قرار می دهد و از اعتراضات و اعتصاب کارگران فولاد اهواز به تفسیر می نویسد.

/////////////////////////////////////////////////////

در کارخانه رنو، سازماندهی اعتصاب از بخش های 6 و 18 که دارای فعالین آگاهی بود آغاز می گردد. این دو بخش که از نظر حرفه ای به واحدهای "کولاس" (Collas) معروف اند، مخفیانه به تشکیل دو گروه مبادرت می ورزند ولی بر عکس، مطالبات در سطح علنی تبلیغ می شود. مطالبه ی اولیه آنها بر مبنای سهم بری از ارتقا و رشد میزان تولید کارخانه بود که کارگران این دوبخش که تعداد آنها به سه هزار نفر میرسید چنین خواسته ای را امضا می کنند. سندیکای س ژ ت پتیتسیون مذکور را تقبیح و مردود میشمرد و حتا از حربه ی تهدید نیز استفاده می کند. در تاریخ 15 فوریه 1947 اولین شماره نشریه "صدای کارگران رنو" (La voix des Ouvrières de Renault) برای هر دو هفته یکبار انتشار مییابد. بخش 6 و 18 جلسه ای را فرا می خواند تا اولین مطالبه ی خود را به شور گذارند. در این جلسه کارگران تاکید می کنند که متاسفانه سندیکاها اراده کرده اند که خواسته ها و اعتراضات ما را در نطفه خفه کنند، بنابراین مقاومت بعنوان اساس کار تلقی می گردد و بیش از 100 نفر به نمایندگی انتخاب می شوند. نشریه "صدای کارگران رنو" با انتشار حقایق و افشای استثمار روزافزون کارگری، موجب افزایش اعتراضات می گردد و تشکل های 10 تا 15 نفری را ایجاد می کند. این تشکل ها جلسات مختلف را ساتزماندهی می نمایند که در بین آنها فعالین چپ انقلابی نیز شرکت داشتند. در چنین روندی از بخش های 6 و 18 کارخانه تصمیم گرفته می شود که کمیته ای از اعتصاب انتخاب شود که وظایف آن ارتباط گیری با سایر بخش ها و برقراری شور و دیالوگ متقابل است. در همین دوره ، سطح تولیدی اتومبیل رنو به میزان 150 درصد افزایش مییابد در صورتی که در این چند ساله اخیر دستمزد کارگران فقط 22.5 درصد بالا رفته بود. نشریه "صدای کارگران" همه ی این واقعیت ها را منتشر می کرد.

کارگران تصمیم می گیرند که اعتصاب را از بخش های "کولاس" آغاز کنند و در این میان بیش از صد نفر بدان آگاهی داشتند. برای پیشبرد هدف یاد شده جلسه ای در سالن "کولاس" برگزار می گردد. در جلسه ی یاد شده آن بخش از کارگرانی که با سندیکاها فعالیت داشتند اعلام میکنند:

"در فکر اعتصاب نباشید زیرا مسئولین پلیس را به کارخانه خواهند آورد... یک اعتصاب یک ماه و یا حتا بیشتر می تواند تداوم یابد و شما از گرسنگی تلف می گردید، بنابراین خودتان را از چنین برنامه های پر خطر جدا کنید...".

جلسه یا کنفرانس فوق در سالن "کولاس" بدون کسب موفقیت خالتمه مییابد و کارگران تحت تاثیر صخبت های سندیکالیست ها روحیه اعتصابی شان تضعیف می گردد. ولی باید جو ضد اعتصابی درهم شکسته شود و مطالبات منطقی کارگران علیه کارفرمایان دولتی به کرسی نشیند. از این نظر بیش از صد نفر از کارگران تصمیم می گیرند که علیه سیاست ضد اعتصابی سندیکاها مبارزه ی جدی تری را انجام دهند و جهت پیش برد اعتصاب فعالانه تر کار کنند.

در ابتدای آوریل 1947، آنها پیشنهادی مبنی بر اضافه دستمزد میدهند و در این رابطه از کارگران به جمع آوری امضا می پردازند و این مطالبه را در نشریه "صدای کارگران رنو" انتشار می دهند. اعلام اینکه باید 10 فرانک به نرخ پایه ای دستمزدها اضافه گردد. اولین گام موفقیت کارگران آگاه در جمع آوری امضاها برجسته می شود، زیرا اکثریت قابل توجه ای از کارگران این دو بخش ، پتیتسیون را امضا می کنند و کاملبن با آن توافق دارند. اکنون میبایست این امضاها را به مسئولین ارائه دهند. ولی پاسخ مسئولین فشار و تهدید است و لیست امضاها را پاره می کنند. در 17 و نیز 23 آوریل 1947 متینگ های موفقیت آمیزی در مسیر خروجی کارخانه برگزار می شوند و اعلام میگردد که مسئولین، لیست بلند امضاها را پاره کرده اند... «به ما میگویند که اعتصاب ادامه داشته باشد، کارگران از گرسنگی تلف می شوند، در صورتی که 5 سال است که ما به دلیل گرسنگی در حال تلف شدن هستیم. به ما میگویند که مسئولین به پلیس متوسل می شوند و آنها را به کارخانه می آورند، در واقع 5 سال است که ما زیر ستم گاز اشک آور (کریموژن) دست و پا میزنیم. گاز "کریموژن" فقط اشک های ما را جاری نمی سازد، بلکه خانه های ما را همراه خودمان تخریب می کند..."

پس از متینگ های موفقیت آمیز، ابتدا "مجمع عمومی فرا خوانده می شود که از دل چنین مجمعی و با شور کارگران 350 نماینده ی کارگری انتخاب می شوند و کمیته اعتصابی که از قبل موجودیت داشت و از 11 کارگر تشکیل شده بود، یک مسئول و یا سخنگو برای آن برگزیده می گردد. مسئول "کمیته اعتصاب" جوان 25 ساله ای است که "پی یر بوآ" (Pierre Bois) نام دارد. کارگر آگاه و فعالی که در بخش 6 کارخانه کار می کند. "کمیته اعتصاب" جلسه ای برگزار کرده و روز جمعه 25 آوریل را آغاز اعتصاب انتخاب می کند و به دلیل جو امنیتی از طرف نیروهای مخالف اعتصاب، در سطح کارخانه علنی نمی شود. ولی برای خنثا کردن راهی را بر می گزیند که هر عضو "کمیته اعتصاب" همراه 5 کارگر فعالیت ها را تشدید دهند و با احتیاط کامل به کارگران اعلام دارند که ساعت 6 صبح 25 آوریل در کارخانه حاضر شوند. روز جمعه 25 آوریل از این نظر انتخاب شده بود که در این روز کارگران دستمزدهای خود را دریافت میکردند. باللخره کارگران بخش های 6 و 18 اعتصاب را آغاز میکنند و مطالبه بر دو پایه استوار است 1ـ اضافه دستمزد 10 فرانک بر مبنای نرخ پایه برای ساعات کار 2ـ پرداخت کامل در مدتی که کارگران در اعتصاب بسر میبرند.

در چنین شرایطی که اعتصاب از دو بخش آغاز شده بود، مسئول سندیکای س ژ ت کارخانه رنو بین اعتصاب گران حاضر می شود و اجازه صحبت می خواهد. او در صحبت هایش "مجمع عمومی" کارخانه را به تمسخر می گیرد و اعلام می دارد که مطالبات شما را به سندیکای ما اعلام کنید تا آنها را مورد بررسی قرار دهیم که کارگران باتفاق نمی پذیرند زیرا کارگران از قبل مطالبات را در سطح کارخانه اعلام کرده بودند. پس از سندیکای س ژ ت بلافاصله یکی از مسئولین کارفرمایی بنام "لو گارک" (Le Garrec) که عضو "حزب کمونیست فرانسه" بود، و در عین حال ریاست روابط روسیه استالینی و فرانسه را بعهده داشت به محیط اعتصاب وارد می شود و قصد دارد کارگران را قانع سازد که از اعتصاب دست کشیده و به کار خود بازگردند. وی پس از ارائه بحث، منتظر پاسخ کارگران بود که یک نماینده ی کارگری عضو "کمیته اعتصاب" برگزیده می شود تا به"لو گارک" پاسخ دهد. این نماینده یک کارگر اسپانیایی بود که در کارخانه رنو کار می کرد و در سال 1934 در جنگ انقلابی برای کسب سوسیالیسم شرکت داشت. او پاسخ میدهد:

«دیروز کارخانه بدست شما بود و شما فرمان می دادید، فردا امکان دارد پلیس در اینجا فرمانروایی کند. ولی امروز ما کارگران سرنوشت کارخانه را بدست گرفته ایم و شما بیهوده در اینجا حضور دارید و اعتصاب ما ادامه خواهد داشت.". ولی رئیس کارخانه و عضو "حزب کمونیست فرانسه" اینگونه جواب می دهد: "من با یک خارجی بحث نمی کنم". در این اثنا کارگر "اسپانیایی"، نماینده برگزیده از طرف هزاران کارگر اعتصابی رنو، اینگونه پاسخ می دهد: آقای رئیس؛ در تجمع اعتصابی ما یک خارجی حضور دارد و آن شما هستید. در اینجا فقط کارگران حاضراند و در رویارویی با بورژواها قرار گرفته اند. بنابراین خارجی شما هستید، زیرا شما از طبقه ما نمی باشید. ما کارگران وطن نداریم، در عوض طبقه مشترکی داریم. لطفن اینجا را ترک کنید».

پی یر بوآ (Pierre Bois) در کتاب خود می نویسد: «رئیس "کمونیست" کارخانه درس خوبی در رابطه با انترناسیونالیسم از طرف رفیق ما دریافت می دارد» (3).

بعد از این ماجرای تاسفبار، گروهای کوچکی از کارگران در درب های خروجی کارخانه حاضر می شوند و در حال توزیع بیانیه اعتصاب بودند که از طرف اعضای "حزب کمونیست فرانسه" مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. تدریجن اعتصاب به بخش های دیگر نیز سرایت می کند بطوریکه در روز 29 آوریل، تعداد کارگران اعتصابی به 12 هزار نفر می رسد و باز بیشتر و بیشتر می شود. در چنین موج فزاینده ی اعتراضی، سندیکای س ژ ت در رابطه با اعتصاب، اعلام رفراندوم میکند و در نتیجه مطابق با رفراندوم فوق 21286 کارگر در آن شرکت می ورزند. از این تعداد 11354 کارگربرای ادامه ی اعتصاب رای مثبت می دهند. ولی 8015 کارگر بر این باوراند که باید اعتصاب را رها کرده و به کار بازگردند. 1009 نفر رای سفید و 538 نفر در رای گیری شرکت نمی کنند.

همبستگی از خارج کارخانه رنو آغاز می گردد. کارگران مطبوعات و بویژه کارگران اتومبیل سازی "سیتروئن"، اعتراض و حتا اعتصاب های کوتاه مدت می نمایند و همبستگی عمیق خود را نسبت به ااعتصاب کارگران رنو ابراز می دارند. در اینجا وزیر کار و امور اجتماعی کمونیست، یعنی "دانیل مه یر" وارد میدان می گردد. زیرا اکثریت عظیمی از کارگران پیشنهادات ریاست کارخانه و سندیکای س ژ ت را نمی پذیرند. بویژه ریاست اعلام کرده بود که پرداخت کامل ساعات در روزهای اعتصاب پذیرفته نمی شود. اما برعکس همبستگی کارگران کارخانه ها و شرکت های نیز افزایش می یابد. در چنین مسیری رئیس کارخانه عنوان می دارد که خطراتی موجودیت همه ی ما را تهدید می کند که عبارتند از کارخانه، مالکیت دولتی و کارگران در خطر جدی می باشند. او "کمیته اعتصاب" را مورد اتهامات نا بجا قرار می دهد و مستقیمن به مسئول این کمیته می گوید:

«آقای بوآ؛ مطمئن هستم که اگر شما به کارگران بگویید که کار خود را آغاز نمایند، همه اعتصاب را رها خواهند کرد». این سخنان "لو فوشو" عضو حزب کمونیست فرانسه و مسئول اول (PDG) کارخانه است. ولی "پی یر بوآ" در حضور هزاران کارگر اینگونه پاسخ می دهد: "شما از من می خواهید که به همکاران کارگری خیانت نمایم. طرح این گونه بحث ها و پیشنهادات از طرف شما بی فایده است. خودتان را عصبانی نکنید... اگر معتقد هستید که کارگران برای شکستن اعتصاب آمادگی دارند، خودتان بجای من چنین پیشنهادی بدهید. آقای رئیس؛ شما در محیط اعتصابی کارگران قرار دارید. بعنوان مسئول "کمیته اعتصاب" وظیفه دارم که در اینجا به کارگران بگویم؛ رفقای کارگر! آقای "لوفوشو" از شما می خواهد که با قطع اعتصاب به کار برگردید. ایشان پرداخت ساعات صرف شده در اعتصاب را نمی پردازند و معتقدند که من بر همه ی شما نفوذ دارم و از این نظر است که شما در اعتصاب بسر میبرید. من برعکس به آقای کارفرما پیشنهاد دادم که خودتان به نحوی در کارگران ایجاد نفوذ نمایید... اکنون آقای "لوفوشو"؛ شما می توانید در این مورد با کارگران در همین مکان صحبت کنید». (4).

"لوفوشو" وقتی آغاز به صحبت می کند، بحث های او همچون سکوت یخ زده ای در فضا به گردش می آید و زمانی که سخنانش به انتها می رسند، کارگران اعلامن می دارندکه دستمزدها باید 10 فرانک از روی نرخ تولید به ساعات کار اضافه شود و دوم اینکه تمام ساعات روزهای اعتصابی ما نیز پرداخت گردد.

در روز جمعه 16 مه، ریاست کارخانه عقب نشینی می کند و به کارگران اعلام می دارد که اگر می خواهید اعتصاب را به اتمام رسانید، 1600 فرانک برای از سرگیری کار پرداخت خواهد شد و 900 فرانک نیز بعنوان ساعات اعتصابی به شما تعلق خواهد گرفت. روز دوشنبه 19 مه "مجمع عمومی" بین هزاران کارگر تشکیل جلسه می دهد و به اتفاق پیشنهاد ریاست کارخانه مورد پذیرش قرار گرفته و اعلام می شود که به کار باز میگردیم. در این رابطه اضافه دستمزدها در رابطه با نرخ تولید در ساعات کار کارگران 3 فرانک اعلام شده بود که آنرا نیز می پذیرند. در "مجمع عمومی" کارگری که از موفقیت اعتصاب خشنود گشته بود، اعلام می دارد:

«در کارخانه ما برای پیشبرد اعتصاب ما هیچ رهبری نداریم. من به جنبش ما افتخار می کنم. ما هر صبح و چندین بار در روز "مجمع عمومی" برگزار می کردیم و تصمیمات جمعی ما عملی می گشت.»(5).

با پیروزی اعتصاب کارگران رنو، دولت "رامادیه" (Ramadier)، و به دستور وی همه ی وزرای "کمونیست" (باستثنای وزیر بهداشت و)، مجبور به استعفا می شوند. بویژه که حزب کمونیست فرانسه در 20 آوریل، زمانی که هزاران کارگر رنو در اعتصاب بسر میبردند، سیاست خود را ناموفق و در تنگنا می بیند و برای اینکه از این طریق اعتبار و پایگاه خود را در درون طبقه از دست ندهد، در مورد افزایش قیمت ها و بالا نرفتن دستمزدها به دولت رای اعتماد نمی دهد و همین مسئله باعث می شود که وزرای "کمونیست" از روی اجباراز دولت "رامادیه" استعفا دهند و چنین وضعیتی با اعتصاب شجاعانه کارگران رنو بوجود می آید. اگر وزیر "کمونیست" بهداشت استعفا نمی دهد، به این علت بود که در روز اخذ رای اعتماد به دولت، در پارلمان حضور نمی یابد.

بعد از رنو، کارخانه های مختلف دیگری برای تحقق مطالبات خویش به اعتصاب روی می آورند. بنابراین آنچه که حائز اهمیت و جلب توجه می کند، شورای کارگری و شور همگانی آنها که چندین بار در روز درون "مجمع عمومی" صورت می گرفت، راه سازش احتمالی و باز نمودن بروکراسی را سد می کند. زیرا "مجمع عمومی" همه چیز است، تشکل پویا و تسلسل وار است و از تصمیمات هرمی بهره ای ندارد. شور می کند و هر نماینده ای را که در مسیر سازش و بروکراسی گام بردارد، سریعن برکنار می نماید. برعکس؛ تشکل های ثابت که از کنگره ای تا کنگره ی دیگر قادر به تعویض مسئولین خود نمی باشد و این کنگره ها در فواصل 2 یا سه و یا حتا چهار پنج سال به طول می انجامند و اینگونه ساختارهای تشکیلاتی راه بروکراسی و سازش با بورژوازی را تحکیم می کنند.

سانتریست های سوسیال دموکرات ما از آنجا که در وضعیت و همچنین در اندیشه ی طبقاتی قرار ندارند، نه می خواهند و نه می توانند از شیوه ی منطقی و پویای "مجمع عمومی" دفاع کنند. هر انسان و یا هر نیرویی می تواند سندیکالیست باشد و یا از موجودیت سندیکا بنا بر مواضع سانتریستی حمایت کند، این حق آزادیخواهانه ی آنها خواهد بود. مشکل ما از اینجا بر نمی خیزد، مشکل زمانی سر برون می آورد که ما نتوانیم از تشکل های هرمی و سندیکاها انتقاد نمائیم. متاسفانه اغلب احزاب و نیروهای سیاسی ما در این زمینه رویکرد مورالیستی ارائه می دهند، یعنی دیپلوماتیک عمل می نمایند و هم به میخ می زنند و هم به نعل، دلیل آنهم روشن است چون آنها نیز دارای ساختار تشکیلاتی هرمی می باشند و یک فرد دارای مسئولیت های متفاوتی در یک تشکیلات می گردد. این نمی تواند از کیفیت شورایی برخوردار باشد و اگر حمایت خود را از شورا ابراز می دارد، فقط به فقط در سطح شعار باقی خواهد ماند زیرا چنین نیرویی در عمل خلاف جریان مورد نظر ما گام برمیدارد. این سیاست قادر نیست علل شکست انقلابات را دریابد و به همان اندازه گره ای از بحران جهانی و جنبش انقلابی کارگری را حل کند. اعتصابات کارخانجات اتومبیل سازی فرانسه همان سیاستی را پیش میبرند که امروز در بعضی از صنایع های کلیدی ایران مشاهده می کنیم. سندیکا چه در کشورهای استبدادی و چه در ممالکی که به اصطلاح غیر استبدادی می باشند، مظهر بروکراسی و در موارد حساس و یا در تند پیچ های اجتماعی بطریقی با حاکمیت سازش دارند ولی برعکس تشکل های پویا و غیر هرمی و تسلسلی همانند "مجامع عمومی" و یا کمیته های متنوع سیاسی ـ اقتصادی و غیره از این دست، پایه های مادی شوراها می باشند و تسلسل وار به هم مربوط می گردند و رمز موفقیت های نسبی را نیز در چنین راستایی باید مشاهده نمود. در آینده باز بطور مستند بیشتر در این زمینه قلم خواهم زد. ادامه دارد.

بهمن 1402 ـ ژانویه 2024

**منابع:**

1ـ زندگی یک کارگر فعال کمونیست انقلابی ـ پی یر بوآ ـ انتشارات ال ب س ـ صفحه 33 ـ متن فرانسه

1. Une vie de militant ouvrier communiste révolutionnaire – Pierre Bois – Editions lbC – page 33

2ـ تاریخ واقعی رزم کارگری ـ روبرت بارسیا (الیاس هاردی) ـ مصاحبه ی کریستف بورسیه با روبرت بارسیا ـ انتشارات دنوئل ـ متن فرانسه، صفحه 116

روبرت بارسیا در سال 1928 در پاریس متولد گردید و در سن 15 سالگی که در دبیرستان تحصیل می نمود، به دلیل فعالیت سیاسی و داشتن اندیشه ی کمونیستی، در زندان پاریس محبوس بود. وی در سال 2009 در پاریس وفات یافت.

مصاحبه ی کریستف بورسیه با رفیق روبرت بارسیا (قبل از وفات وی ) بصورت کتاب فوق انتشار مییابد. کریستف بورسیه، روزنامه نگار، هنرمند سینمایی، فعال در رسانه های رادیو ـ تلویزیون، نویسنده و دبیر زبان فرانسه می باشد و هنوز هم فعال است.

1. La véritable histoire de Lutte Ouvrière – Robert Barcia , alias Hardy –

Entretiens avec Christophe Bourseiller – Editions Denoel – page 116

3 ـ زندگی یک کارگر فعال کمونیست انقلابی ـ پی یر بوآ ـ انتشارات ال ب س ـ صفحه 66 ـ متن فرانسه

3 - Une vie de militant ouvrier communiste révolutionnaire – Pierre Bois – Editions lbC – pages 66.

4 ـ همانجا صفحات 74 و 75.

4 – Ibid – les pages 74 – 75

5 ـ همانجا صفحه 77 ـ متن فرانسه

5 – Ibid – pagf 77